

## 28 مرداد

”روز اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی“



نه به زندان! نه به اعدام! نه به جمهوری اسلامی!

بقیه در صفحه 13

گفتاری از رادیو راه کارگر!

هراس رژیم از شبکه‌های مجازی دانشجویان!

بقیه در صفحه 13

درخواست خانواده های زندانیان اعتصابی:

بگذارید با فرزندانمان ملاقات کنیم

بقیه در صفحه 14

گزارشی از وضعیت زنان کارگر

بقیه در صفحه 11

کانون مدافعان حقوق کارگر

گسترش سرکوب و خشونت به بهانه مبارزه با خشونت

بقیه در صفحه 16

بهر روز نظری

سرمایه باز هم قربانی گرفت!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

بقیه در صفحه 10

گزارش رسانه ها از اعدام ناگهانی هفتاد نفر در زندان مشهد!

در صفحه

چهارمین فوروم اجتماعی آمریکا آغاز شد

بقیه در صفحه 14

نرخ بیکاری در ۲۶ استان کشور افزایش یافته است

بقیه در صفحه 15

بگیر یا بکش، درباره افشای اسناد محرمانه نظامی پنتاگون

بقیه در صفحه 9

یوسف لنگرودی

نظام مطلوب،

بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی!

احمد نوین

بقیه در صفحه 4

سکینه محمدی آشتیانی، نمادی از مظلومیت زن ایرانی است

محمد رضا شالگونی

بقیه در صفحه 2

برای جلوگیری از فجایی که

سوانح کار به وجود می آورند!

روین مارکاریان

بقیه در صفحه 5

مقاومت مدنی، رژیم تاریک اندیش را کلافه کرده است

ارژنگ بامشاد

بقیه در صفحه 2

هراس از انفجارات توده ای حاکمان را به جان هم انداخته است!

یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه 3

انتقام جویی صدا و سیمای ولایت فقیه از

کارزار جهانی علیه سنگسار

بقیه در صفحه 7

بهر روز نظری

دوقلوهای افغانی - پاکستانی (بخش دوم)

نوشته: پی پی اسکوبار

ترجمه: نصرالله قاضی

بقیه در صفحه 6

بحران اقتصادی و مبارزه طبقاتی

مترجم: صادق افروز

نویسنده: فیل گسپر

بقیه در صفحات 8

ایران در آئینه آمار (۴۷)

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی

بقیه در صفحه 7

۲۱ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۲ آگوست ۲۰۱۰

احتمال تغییر حکم آشتیانی از سنگسار به اعدام با طناب دار

بقیه در صفحه

علی کریمی به جرم روزه خواری از استیل آذین اخراج شد!

بقیه در صفحه 14

## مقاومت مدنی، رژیم تاریک اندیش را کلافه کرده است

ارژنگ بامشاد

جنگ مدنی مردم با رژیم تاریک اندیش جمهوری اسلامی، امر تازه ای نیست. هر روز که می‌گذرد دولت اسلامی بیش از پیش احساس می‌کند، در این جنگ نابرابر با مقاومتی رو به گسترش روبروست. رویگردانی مردم از باید ها و نیاید های حکومتیان، دیگر به رویگردانی مردم از رعایت امر و نهی های دینی نیز کشیده شده است. اگر در گذشته ماه رمضان، روزه داران، روزه شان را می‌گرفتند و آن هائی که تمایل نداشتند غذایشان را می‌خوردند، حالا دیگر روزه خواری هم به یک امر مبارزاتی تبدیل شده است. این مبارزه مدنی به حدی گسترش یافته است که سرهنگ سعید اسماعیلی رییس پلیس مرکز فرماندهی ترافیک راهور، به روزه خواران سواره اعلام جنگ داده و گفته است خودروی روزه خواران، سه روز توقیف می‌شود. چنین تصمیمی از سوی پلیس جمهوری اسلامی، خود به حد کافی نشان‌دهنده ابعاد تظاهر به روزه خواری و دهن کجی به اجبارهای حکومتی در امور شخصیه افراد است. اما روزه خواری و شخصی تلقی کردن روزه گرفتن یا نگرقتن، تنها به مردم کوچه و بازار محدود نمی‌شود. وقتی که علی کریمی را در یک تصفیه حساب شخصی و سیاسی و به اتهام روزه خواری از تیم استیل آذین کنار گذاشتند، مهرزاد معدنچی عضو تیم ملی فوتبال ایران و از بازیکنان تیم فوتبال استیل آذین با شجاعت گفت: "روز بازی با استقلال همه بازیکنان تیم ما در رستوران غذا خوردند و ۹۵ درصد فوتبالیست ها نیز روزه نمی‌گیرند". آیا روشن تر از این می‌توان نسبت به باید ها و نیایدها و به دخالت های بی مورد دین در ورزش و در دیگر امور زندگی اعتراض کرد. اینجاست که حکومتیان روز به روز با سد مقاومتی روبرو می‌شوند که که توان مقابله با آن را نخواهند داشت.

اما روزه خواری و بی اعتنائی به دستورات حکومتی تنها عرصه نبرد مقاومت مدنی مردم نیست. بی اعتنائی به حجاب اجباری و تلاش برای یافتن راه هایی که الگوهای به اصطلاح حجاب برتر یعنی چادر سیاه را در هم بریزند، هر روز ابعاد تازه ای به خود می‌گیرد. کار به جایی رسیده است که مدافعین تحمیل حجاب اجباری به این نتیجه رسیده اند که این مقاومت مثل مورياته دارد پایه های اعتقادی شان را می‌خورد. به همین دلیل است که حتی پوشیدن مانتوی رنگی یا توری توسط مجریان تلویزیون به یکبار به یک هیاهوی سیاسی تبدیل می‌شود و فریاد و اسلما از حجره های تاجر و روزی نامه های تاریک اندیش از هر سو بلند می‌شود. دولت و سردمداران حکومت حالا که با مقاومت گسترده زنان و دختران کشور روبرو شده اند، چاره را در آن دیده اند که از یک سو بودجه اجرای طرح "حجاب و عفاف" را افزایش دهند و از دیگر سو به سراغ نونهالان مردم در مدارس بروند و به خیال خود از پایه، رعایت حجاب را آموزش دهند. این تاریک اندیشان نمی‌خواهند شکست خفت بار خود در برابر مقاومت سی ساله مردمی را بپذیرند. باید به آن ها گوشزد کرد که اگر با این اقدامات می‌شد مردم و جوانان کشور را به پذیرش افکار پوسیده و ادار کرد، باید حالا کشور ایران به بلاد مدافعان دین تبدیل می‌شد در حالی که مقاومت درخشان و مدنی مردم در اعتراضات ضداستبدادی یک سال گذشته به جهانبان نشان داد که مردم ایران خواهان جدائی دین از دولت هستند و دین را امر خصوصی هر کس می‌دانند.

مقاومت و اعتراض گسترده در ایران و جهان با احکام وحشیانه ای چون سنگسار و قصاص هم عرصه دیگری است که افکار پوسیده و قوانیت عهد حجر رژیم را به چالش طلبیده است. کار به جایی رسیده است که حکومتیان برای توجه چنین احکام وحشیانه ای، حتی یک قربانی مظلوم را نیز به اعترافات تلویزیونی مجبور می‌کنند. امری که تاکنون بیسابقه بوده است. اعترافات تلویزیونی تاکنون تنها امری سیاسی تلقی می‌شد و علیه زندانیان سیاسی به کار گرفته می‌شد.

حکومت اسلامی، به عنوان خشن ترین نوع ادغام دین در دولت، که اکنون خصلت نظامی نیز به خود گرفته است، بیش از پیش با مقاومت گسترده مردمی در تمامی عرصه ها روبرو شده است. مبارزات ضداستبدادی مردم در یک سال گذشته، مبارزات درخشان دانشجویان، مبارزات جسورانه زنان، مقاومت قهرمانانه دگراندیشان و اقلیت های ملی و فرهنگی تنها جلوه هائی از این مقاومت مدنی در برابر سرکوب فرهنگی و مذهبی است. این مقاومت بر بطن یک مبارزه تمام عیار اجتماعی در جریان است که توده های کار و زحمت برای دفاع از حق کار و حق زندگی شرافتمندانه و شایسته شان انسانی به پیش می‌برند. مبارزه ای که هر روز در گوشه ای از کشور جریان دارد و علیرغم سرکوب بشدت خشن و سازمان یافته، سر باز ایستادن ندارد.

## سکینه محمدی آشتیانی، نمادی از مظلومیت زن ایرانی است

محمدرضا شالگونی

مردم عادت دارند مفاهیم و آرمان های بزرگ را با آدم های بزرگ و سرشناس پیوند بدهند. اما گاهی مهم ترین و انسانی ترین خواست های ما با زندگی یک تک انسان کاملاً عادی و ظاهراً بی اهمیت گره می‌خورد. قصه پُر غصه سکینه محمدی آشتیانی نمونه ای از این نوع گره خوردن هاست.

حتی اگر همه آنچه در باره این زن بیچاره سرهمبندی کرده اند درست باشد ، باید نتیجه گرفت که او یک قربانی است ، قربانی بی حقی مطلق زن در یک نظام سیاسی و ارزشی. تاریک و ریاکار که بوی گنداب آن دیگر تحمل ناپذیر شده است ؛ نظامی که در آن بیرون آمدن تار موی زن ، "خشم الهی" را چنان بر می‌انگیزاند که می‌تواند زلزله و سیل و طاعون به دنبال بیاورد ، اما تجاوز به دختران و پسران جوان زندانی را کارآمدترین شیوه بازجویی از معترضان می‌بیند. زنی را که سال ها در آستانه مرگی هولناک با سنگسار نگه داشته اند ، در یک نمایش تلویزیونی به اعتراف علیه خود و وکیل اش وامیدارند و آن را همچون دلیلی محکم و تردید ناپذیر برای اثبات ادعای خود به همگان عرضه می‌کنند تا شبیه ای در عدالت شان نباشد! اما همین نمایش تلویزیونی نشان می‌دهد که بوی گنداب "عدالت" آنها دیگر تحمل ناپذیر شده است. زیرا همین توجه همگانی به سرنوشت سکینه محمدی آشتیانی که پاسداران "عدل اسلامی" را چنین به تک و دو انداخته ، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که زن ستنیزی جمهوری اسلامی نه تنها به یکی از بزرگ ترین نقطه ضعف های رژیم تبدیل شده ، بلکه حتی مدافعان آن را نیز دیگر متحد نمی‌کند. در اینجاست که سرنوشت زنی واحد و بی پناه به سرنوشت همه زنان این کشور گره می‌خورد و به نمادی از مظلومیت زن ایرانی تبدیل می‌شود.

قبل از هر چیز باید به یاد داشته باشیم که پرونده سکینه محمدی آشتیانی یک پرونده کاملاً سیاسی است ، یا بهتر بگوئیم : به یک پرونده کاملاً سیاسی تبدیل شده است ؛ به این دلیل ساده که در جمهوری اسلامی ، سنگسار ( دقیقاً به خاطر نامتعارف بودنش در دنیای امروز ) یک مجازات پرنرنگ سیاسی است. همان طور که مبارزه با "بدحجابی" و راه اندازی گشت های رنگارنگ "عصمت و عفاف" اقدامی سیاسی است و رهبران نظام همیشه آن را نموداری از پیروزی فقه و روحانیت نگریسته اند. اما جالب این است که تصادفاً سنگسار یکی از مواردی است که با نص صریح قرآن ( یعنی مهم ترین متنی که تقریباً همه فرقه های اسلامی آن را کلام خدا می‌دانند ) آشکارا مبنیت دارد. قرآن ( در سوره نور ، آیات ۲ تا ۹ ) مجازات "زنا" و از جمله "زنا محصنه" ( یعنی زناي زن و مرد ازدواج کرده ) را صد ضربه شلاق تعیین می‌کند. و شرط اجرای مجازات را شهادت چهار نفر اعلام می‌کند و برای آنهايي که کسی را به زنا متهم می‌نماید ، بی آن که چهار شاهد داشته باشند ، مجازات هشتاد ضربه شلاق تعیین می‌کند. مراجعه به متن این آیات جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که نه تنها سنگسار ، بلکه اعدام ، و نیز قتل های ناموسی جز زیر پا گذاشتن قطعی حکم قرآن معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اما به ساده لوحی نغلتیم: روحانیت حاکم به سادگی حاضر نخواهد شد در این مورد به حکم صریح قرآن ( یعنی کتابی که آن را کلام الهی معرفی می‌کند و هر کس را که منکر منشا الهی آن باشد ، "مرتد" و "مهدور الدم" تلقی می‌کند ) گردن بگذارد. زیرا پذیرش حکم قرآن در این مورد ، اعتبار فقه و سنت فقهی را به هوا می‌فرستد و بی اعتبار شدن فقه ، نظام ولایت فقیه و "رهبر معظم" جمهوری اسلامی را پا در هوا می‌سازد. آنها به ما خواهند گفت : شما مردم عامی نمی‌توانید قرآن را بفهمید ، برای فهمیدن آن باید به علماء مراجعه کنید. در واقع آنها با قرآن همان رفتاری را می‌کنند که کلیسای واتیکان با انجیل داشت و خود را رابط مردم با خدا معرفی می‌کرد که بدون آن تلاش افراد عادی برای ارتباط با خدا به جایی نخواهد رسید. برای بی اعتبار کردن این ادعای کلیسای واتیکان بود که مارتین لوتر ( بنیان گذار پروتستانسیم در آلمان ) لازم دید انجیل را به زبان آلمانی برگرداند تا مردم بدانند در آن ، چه هست و چه نیست. البته ما پانصد سال بعد از لوتر زندگی می‌کنیم و بازگشت به متون مقدس نه تنها مشکلات ما را حل نمی‌کند ، بلکه وضع مان را از آنچه هست دشوارتر می‌سازد. اما انگشت گذاشتن روی انکار نص صریح قرآن از طرف حکومتی که خود را حکومت الهی و حکومت قرآن می‌داند ، می‌تواند پته این تاریک اندیشان ریاکار را به آب بریزد. در اینجا می‌توان دید که آنها برای حفظ حکومت شان حاضرند هر جا که لازم باشد ، حتی اصول مسلم اسلام را کنار بگذارند.

اکنون شرایطی به وجود آمده که پرونده سکینه محمدی آشتیانی به یک مسأله جهانی تبدیل شده است. او تنها زن محکوم به سنگسار نیست. اما با پیکار همه

## هراس از انفجارات توده ای حاکمان را به جان هم انداخته است!

یوسف لنگرودی

در ادامه اختلاف میان رییس جمهوری و مجلس بر سر چگونگی تأمین بودجه طرح گسترش مترو تهران، احمدی نژاد تهدید کرده است رهبر جمهوری اسلامی را برای داوری وارد میدان خواهد کرد. این اولین باری نیست که پای رهبر رژیم اسلامی به چنین اختلافاتی کشیده می شود، در گذشته نیز در ارتباط با مسائل مختلف و از جمله همین مترو تهران، رهبر نظام اسلامی به نحوی ناگزیر به دخالت شد. مسائلی مربوط به مترو تهران در گذشته نیز همواره یکی از موضوعات مورد اختلاف جناح های حکومتی بوده و رقبا تلاش داشتند تا با به کنترل در آوردن آن دست به تصفیه حساب زده و جای پا خود را سفت کنند.

احمدی نژاد پس از کودتای انتخاباتی و اوج گرفتن اختلافات با هاشمی رفسنجانی و خانواده اش، صراحتاً اعلام کرده بود کنترل مترو تهران را از دست مهدی هاشمی ( برادر هاشمی رفسنجانی) خارج خواهد کرد و شخصاً بر آن نظارت خواهد داشت و یک مدیر نیز از سوی خود منصوب خواهد کرد.

در گذشته نیز ماجرای مربوط به این که هزینه گسترش مترو از کجا تأمین شود، موجب اختلافات شدیدی بین مجلس و رییس جمهوری گردید که دامنه آن به بالاترین نهادهای حکومتی حتی رهبری کشیده شد که طی آن خامنه ای حل آن را به "شورای نگهبان" ارجاع داد. شورای نگهبان" به نوبه خود طرح مجلس را که دو میلیارد دلار از صندوق ذخیره ارزی" برای طرح های مربوط به مترو اختصاص داده بود را، رد کرد. با فشاری مجلس بر طرح خود، اختلافات برای احمدی نژاد از طرح های خود عقب نشینی نمی کنند. مجلس همچنان در نظر دارد هزینه مترو از طریق برداشت از "صندوق ذخیره ارزی" تأمین شود اما احمدی نژاد برداشت از "صندوق ذخیره ارزی" را رد می کند. به این دلیل که نیازهای عاجل تری وجود دارند که باید از این صندوق تأمین شوند. اما این بار یک تفاوت بزرگ وجود دارد و آن به میان کشاندن مسقیم پای رهبر به ماجرا است.

اما چرا احمدی نژاد این بار برای حل یک اختلاف نه چندان مهم می خواهد شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت را دور بزند و رهبر نظام را از همان ابتدا به نفع خود وارد معرکه کند؟ حقیقت این است که ماجرای اصلی بر می گردد به طرح مربوط به حذف پارانه ها که احمدی نژاد بسیار مصر است تا آن را هر چه سریع تر و بطور ناگهانی و ضربتی به مورد اجرا بگذارد. شیوه ای که بخش بزرگی از مجلس به رهبری لاریجانی با آن مخالف است. آنان معتقدند که طرح حذف پارانه ها نه بطور ضربتی بلکه بصورت چند مرحله ای و چند ساله اجرا شود چرا که در غیر این صورت می تواند به شورش های بزرگ مردمی علیه کل نظام منجر شود. درست به همین علت است احمدی نژاد مجلس را مزاحمی برای برنامه های خود و از جمله طرح مربوط به حذف پارانه ها میدانند و حتی همین مجلس وکیل النوبه ها و تشریفات را تحمل نمی کند و می خواهد این نهاد را دست و پا بسته تابع خود سازد. این واقعیت که در ارتباط با طرح گسترش مترو نهادها، ارگان ها و مقامات اصلی دستگاه ولایت این چنین علیه هم صف آرایی و لشکرکشی کرده اند نشان می دهد تضادهای درون حاکمیت نه فقط کاهش نیاخته بلکه همچنان در حال اشتعال است. دستگاه ولایت که با طرح حذف پارانه ها قصد دارد به شکل بیرحمانه ای به موقعیت زندگی و معیشت اکثریت مردم ایران یورش ببرد، از ترس شبح شورش های مردمی، در درون خود دچار تفرقه شده است. ترس و تفرقه در میان صفوف دستگاه ولایت نشان دهنده ظرفیت عظیمی است که در جنبش مردمی نهفته است. ظرفیتی که با تلاش کنشگران جنبش مردمی می تواند از قوه به فعل در آمده و بنیاد استبداد و استثمار را براندازد.

جانبه برای نجات او می توان روحانیت حاکم را به عقب نشینی از توحش عریان واداشت. اما خودمان را فریب ندهیم: بحث فقط بر سر سنگسار نیست. جمهوری اسلامی می تواند مزورانه عقب نشینی بکند و سکنه و سکنه ها را بی سر و صدا در خلوت هولناک زندان ها به دار بکشد. فرصت خوبی برای مبارزه علیه سنگسار، اعدام، شکنجه (با شلاق) و نیز قتل های ناموسی پیش آمده است، آن را از دست ندهیم.

### احتمال تغییر حکم آشتیانی از سنگسار به اعدام با طناب دار

همچنین مریم قربانزاده ۲۵ ساله که در ماه ششم بارداری بود و پس از ضرب و شتم در زندان تبریز جنین خود را سقط کرد نیز در ابتدا به اتهام زنا محصنه حکم سنگسار دریافت کرده بود، اما حکم او پس از یک بررسی قضایی سریع و عجولانه به اعدام تخفیف پیدا کرد. به نظر می رسد این تصمیم گیری نشان از تمایل مقامات ایرانی در جلوگیری از واکنش ها و محکومیت بیش تر بین المللی در مورد اعمال مجازات های وحشیانه دارد.

به گزارش رهانا، گاردین در گزارش خود آورده است، با توجه به قوانین ایران مقامات اجازه ندارند حکم اعدام را مادامی که زن باردار است به اجرا بگذارند. هوشیار کیان وکیل سکنه محمدی آشتیانی و دو زن دیگر که به اتهام زنا در زندان مرکزی تبریز نگهداری می شوند، در گفتگویی با گاردین گفت: "ترس من از اینست که مقامات جمهوری اسلامی مریم و دو زن دیگر را که پرونده آنان توجه رسانه ها و جامعه جهانی را به خود جلب نکرده است، اعدام کنند."

آذر باقری ۱۹ ساله یکی دیگر از موکلین کیان است. او در سن ۱۵ سالگی پس از این که شوهرش وی را به داشتن رابطه خارج از ازدواج متهم کرد، زندانی شد. باقری در صف اعدام به اتهام زنا بود، اما حکم او پس از این که داستان محمدی آشتیانی در صدر اخبار جهان قرار گرفت، به ۱۰۰ ضربه شلاق تخفیف پیدا کرد. گرچه حکم ۱۰۰ ضربه شلاق چهار سال پیش اجرا شده است، اما مطابق قانون این حکم تا زمانیکه وی ۱۸ ساله نشود نباید اجرا می شد.

کیان وکیل محمدی آشتیانی می گوید: " همه این زنان به اتهام زنا به مرگ محکوم شده اند اما به نظر می رسد جمهوری اسلامی در حال تغییر دادن نوع مجازات این زنان از سنگسار به روش های دیگر اعدام است، چرا که می داند اجرای سنگسار به اندازه کافی در نگاه جهانیان شرم آور است."

در شب چهارشنبه مقامات ایرانی محمدی آشتیانی را در برنامه تلویزیون دولتی ظاهر کردند تا وی را وادار به اعتراف اجباری علیه خود نمایند؛ اعتراف به زنا و قتل همسرش. وی همچنین در این برنامه اظهار داشت که از وکیل اول خود محمد مصطفایی شکایت خواهد کرد.

ظاهر محمدی آشتیانی در تلویزیون با چهره ای مبهم و صدایی لرزان در حالی که تکه کاغذی را در دست نگه داشته بود، باعث واکنش فوری از سوی کیان وکیل او شد. کیان گفت: «بخش اعترافات تلویزیون غیرقانونی و محکوم است و موکل من از دو روز قبل برای انجام این مصاحبه تلویزیونی تحت شکنجه قرار داشته است.» سازمان عفو بین الملل با انتشار بیانیه ای این عمل را عملی کاملاً مضحک از جانب سیستم قضایی ایران عنوان کرد. کیان هرگونه اتهام قتل یا مشارکت یا معاونت در قتل از سوی سکنه محمدی آشتیانی را رد کرد و گفت: "قاتل که قوه قضائیه ایران چهار سال پیش با اعتراف خود وی به قتل او را محاکمه کرده بود، وقتی که فرزند سکنه او را عفو کرد، آزاد شد." در این برنامه همچنین نشان داده شد که دو نفر از بستگان سکنه می گویند که او قاتل است. در حالی که هفته گذشته در مصاحبه ای با گاردین از طریق یک واسطه، محمدی آشتیانی گفت که او به اتهام زنا به اعدام محکوم شده و از اتهام قتل تبرئه شده است.

مقامات ایرانی بر این باورند که تمام اعدام ها را تا پایان ماه مبارک رمضان به تعویق بیندازند. دست کم ۱۲ زن و سه مرد ایرانی در انتظار اجرای حکم اعدام به وسیله سنگسار هستند. سعید کمالی دهقان

### دستگیری 121 نفر در تهران طی 24 ساعت

ایلنا: معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ از دستگیری 121 نفر و کشف 153 قبضه سلاح خیرداد. به گزارش خبرنگار ایلنا، کارشناس روابط عمومی معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ از دستگیری 121 نفر، توقیف 27 دستگاه موتورسیکلت، کشف 3 ماشین سرقتی و همچنین کشف 153 قبضه سلاح در 24 ساعت گذشته خبرداد. 25 مرداد 1389

## نظام مطلوب،

### بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی!

احمد نوین

پیشگفتار:

\* - ج.ا.ا.، ارتجاعی ترین شکل مالکیت و قوانین شرعی اسلامی را بر جامعه تحمیل نموده است.  
\* - ج.ا.ا.، در جهت حفظ بقای خویش، کشور را به پرتگاه نابودی میکشاند. (تداوم غنی سازی - ماجراجویی های اتمی).  
\* - ج.ا.ا.، آپارتاید جنسی را به جامعه تحمیل نموده است.  
\* - ج.ا.ا.، حقوق ملیت های ساکن ایران را با توسل به کشتار بطور مداوم نقض مینماید.  
\* - ج.ا.ا.، از جمله با زیر پا گذاشتن قوانین انتخابات آزاد، سرنوشت جامعه را ملعبه هوا و هوس های دستگاه ولایت و شخص ولی فقیه نموده است.  
\* - .....  
جمهوری اسلامی ایران با توسل به حکومت ایدئولوژیک و حاکمیت دولت دینی (تئوکراتیک)، سد راه پیشرفت جامعه شده است. لذا، ج.ا.ا.، مقدمترین مانع دستیابی مردم به آزادی، برابری، امنیت و رفاه مردم است.

#### مختصات نظام مطلوب، (در امور داخلی) از این قرار است:

- 1- برقراری آزادی های بی قید و شرط سیاسی.
- 2- ایجاد مجلس مؤسسان. متکی بر آراء آزاد مردم و آزادی کاندید شدن برای نمایندگی.
- 3- تحکیم اصل؛ همه در برابر قانون برابرند.
- 4- پایان دادن به امتیازات رسمی و عملی سرمایه داران، مالکان و مقامات بلند پایه دولتی و غیر دولتی.
- 5- برابری حقوق زنان با مردان در زمینه های اجتماعی، حقوقی، قضائی و شرکت آنها بطور مساوی با مردان در حکومت.
- 6- انتقال مالکیت سرمایه داران به مالکیت اجتماعی. مالکیت های کوچک میبایست از تعرض مصون باشند. (بازار وجود دارد).
- 7- ممنوعیت حکومت ایدئولوژیک. جدائی دین از دولت. ممنوعیت دین رسمی. آزادی دین داری و بی دینی.
- 8- عدم دخالت قوانین دینی در نظام آموزشی کشور. قطع کمک های دولتی به بنیادهای مذهبی.
- 9- تامین حقوق همه ملیت های ساکن ایران، که با حق خود مختاری و برقراری نظام حکومتی جمهوری فدراتیو (استانی) تامین میشود.
- 10- برسمیت شناختن حق جدائی ملل ساکن ایران و تبلیغ و ترویج اتحاد داوطلبانه ملل ساکن ایران.

#### مختصات نظام مطلوب در سیاست خارجی از این قرار است:

- 1- الغاء دیپلماسی سری.
  - 2- برقراری مناسبات بین المللی، بر پایه برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خودشان.
  - 3- همزیستی مسالمت آمیز مابین دولت ها و حمایت از جنبش های کارگری، دموکراتیک و آزادیخواهانه در جهان.
  - 4- حمایت از جنبش های فمینیستی مترقی در جهان.
  - 5- دفاع از خلع سلاح کامل هسته ای و شیمیایی.
  - 6- انحلال پیمان های تجاوزگر و مخالفت با ایجاد پایگاههای نظامی توسط قدرت های سلطه گر در کشورهای دیگر.
  - 7- تلاش برای لغو امتیازات ویژه قدرت های بزرگ در سازمان ملل متحد و سایر مجامع.
- البته این مختصات نظام مطلوب که حفظ و گسترش منافع اکثریت قریب به اتفاق شهروندان کشور را مد نظر دارد، میتواند تکمیل شود. اما تا زمانی که این حداقل ها تبدیل به گفتار غالب در جنبش مردمی نشود، تا زمانی که این گفتارها و تعمیق آنها در جامعه منجر به سازماندهی های گسترده در جامعه نشود، سرنوشت جامعه ما را، صاحبان زر و زور (بومی و بین المللی) رقم خواهند زد.
- اما، زمانی که این گفتار به ذهنیت غالب در جامعه تبدیل شود و در تداوم آن به سازماندهی در سطح کشوری منجر شود، آنگاه، این آگاهی ها، تنها شرایط ذهنی را بوجود خواهند آورد. بلکه شرایط عینی جامعه را دگرگون خواهند نمود.
- عینیتی که نه تنها جمهوری اسلامی ایران را به زباله دان تاریخ رهسپار خواهد نمود، بلکه به هیچ قدرت امپریالیستی نیز اجازه نخواهد داد که کشور ما جولانگاه مطامع ضد بشری خود نماید. عینیتی که نوبد بخش جامعه ای نوین خواهد بود که شرط آزادی جامعه، شرط آزادی فرد خواهد بود.

در آن نظام مطلوب، حق استفاده از همه نعمات و امکانات جامعه، حقی خواهد بود که به همه شهروندان، تعلق خواهد داشت. به امید آن روز.

14 اگوست 2010

چگونگی مسیر تکاملی که مبارزات توده ای مردم به هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران طی مینماید، در تعیین تکلیف جامعه بعد از سرنگونی رژیم تأثیرات انکارناپذیری خواهد داشت. از مهمترین پارامتر های مؤثر در توان یابی مردم در راه دستیابی به حق تعیین سرنوشتشان، میتوان به گفتار غالب و درجه سازماندهی در مبارزه اشاره کرد. این نوشته با توجه به اهمیت گفتار غالب در مبارزات مردم، برشته تحریر در آمده است. قبل از پرداختن به مختصات نظام مطلوب، مایلیم توجه شما را به چند نکته جلب نمایم:

1- نظام طبقاتی غالب در جهان امروز، کدام است؟

2- مشخصات ویژه این نظام در کشور ما کدام ها هستند؟

#### نظام طبقاتی غالب در جهان امروز، کدام است؟

نظام تولید و توزیع غالب در جهان کنونی، نظام سرمایه داری است. تا زمانی که این نظام بر جوامع انسانی غلبه داشته باشد، ناپسامانی ها و بدبختی های اکثریت مردم جهان (کارگران و دیگر مزدبگیران تحت ستم) به پایان نخواهد رسید.

علت اساسی اینست که شرط تداوم حیات نظام سرمایه داری، انباشت ثروت های همگانی در تملک خصوصی، ایجاد سرمایه (تسلط شیوه تولید کالائی) و افزایش سرمایه است. از جمله شرایط لازم برای افزایش سرمایه، ضروری است که ارزش اضافه که حاصل کار کارگر است، توسط سرمایه دار تصاحب شود.

برای افزایش سرمایه، ضروری است که نیروی کار کارگران و زحمتکشان- تا آنجا که شرایط اجازه دهد- استثمار شوند و ثروت های ملی غارت گردند. با استثمار نیروی کار و غارت ثروت های ملی است که سود سرمایه تامین میشود. در نتیجه تامین و گسترش سود و تشدید ارزش اضافه، کارگران به بردگی مزدوری کشانده میشوند. در جامعه سرمایه داری، **کار اجتماعی است**، اما، **مالکیت عمدتاً خصوصی** و متعلق به سرمایه داران، صاحب منصبان و نمایندگان سیاسی آنها در نظام مستقر است. راه نجات بشریت از این گرداب، حاکم شدن اکثریت جامعه بر زندگی و سرنوشت خودشان است.

در نظام سرمایه داری، سرمایه داران با ایجاد نظام های مختلف حکومتی؛ سلطنتی، دینی (از جمله ج.ا.ا.) و حتی پارلمانی بورژوازی، سد راه تامین منافع مردم و دست یابی آنان به حق تعیین سرنوشت خودشان هستند. سرنوشتی که در آن تامین حقوق اکثریت عظیم، قطب راهنمای اداره جامعه باشد.

بنابر این در اولین قدم - برای برقراری نظامی که در آن مالکیت و کار اجتماعی باشند - باید نظام حکومتی مستقر بدست مردم به زیر کشیده شود. در جامعه ما، برای تحقق این مهم **در مقطع کنونی**، ایجاد تشکل های مردمی جهت دست یابی به خواست های بلاواسطه، نافرمانی مدنی، تداوم مبارزه مسالمت آمیز گریلانی، تعمیق گفتار دموکراتیک، روی آوری بیش از پیش به اعتصابات، پیوند مبارزات بخش های مختلف مردم به یکدیگر، و تلفیق مبارزه مخفی و علنی، میتواند راه گشای مبارزات مردم کشورمان باشد.

#### مشخصات ویژه نظام سرمایه داری در کشور ما، کدام ها هستند؟

در کشور ما، علاوه بر غلبه همه خصوصیات اساسی نظام تولید سرمایه داری، وابستگی به انحصارات بین المللی، باضافه تداوم بسیاری از کثافات قرون گذشته نظیر؛ عقب ماندگی های قرون گذشته در زمینه های فرهنگی، ناپسامانی اقتصادی، بی سواد و وسیع، بی حقی همگانی در همه زمینه ها، عدم وجود "عدالتخانه"، تسلط استبداد و اختناق، زندان، شکنجه، اعدام و ... نیز از خصوصیات ویژه سرمایه داری در ایران است.

این ویژه گی ها در زمینه های ذیل قابل تشخیص است:

- \* - ج.ا.ا.، حقوق مدنی و آزادی های فردی را، حتی در چارچوب خانه نیز از بین برده است.
- \* - ج.ا.ا.، انگیزسیون (تفتیش عقاید را همانند دوران قرون وسطی در اروپا) را قانونیت بخشیده است. و شهروندان را بعلت داشتن عقیده، مجازات مینماید.
- \* - ج.ا.ا.، آزادی های سیاسی - اجتماعی را در گسترده ترین وجه زیر پا میگذارد.

## برای جلوگیری از فجایعی که سوانح کار به وجود می آورند!

روبن مارکاریان

حادثه تاسف بار انفجار لوله گاز، در سیزدهم مرداد در مجمع پتروشیمی پردیس واقع در عسلویه، منجر به جان باختن 5 نفر از کارگران و نیز زخمی شدن 6 نفر دیگر شد. وضعیت یکی از مجروحین این فاجعه وخیم گزارش شده است. این حادثه در شرایطی به وقوع پیوست که قبلاً خطر چنین انفجاری مشخص شده و محل نشست گاز نیز خط کشی و علامت گذاری شده بود.

در گزارشات خبری مربوط به این حادثه آمده است: "ستاد بحران مجتمع پتروشیمی پردیس و بخشدار عسلویه اعلام کرده اند که خسارت مالی ناشی از انفجار جزئی بوده است. در مورد علل انفجار و آتش سوزی گفته شده خوردگی برخی لوله ها و لاجرم نشت گاز در حین جوشکاری و تعمیرات باعث این فاجعه شده است. قرار است راجع به میزان واقعی خسارات مالی وارده تحقیقات به عمل آید."

آری، مدیران، کارفرمایان، سرمایه داران و دولت پشتیبان آنها علاقه شان ارزیابی میزان خسارت مادی وارد شده به اموال و دارائی هایشان می باشد. در مورد تلفات جانی این نوع سوانح، در مواردی، تحقیقاتی هم صورت می گیرد اما معمولاً "پرونده این نوع تحقیقات نظیر سایر موارد مربوط به اطلاع رسانی در رژیم جمهوری اسلامی ایران بایگانی می شود. زیرا ظن آن می رود که اطلاع رسانی مغایر با مصالح امنیت ملی (تو بخوان بقای رژیم جمهوری اسلامی) باشد.

حادثه انفجار لوله گاز عسلویه فقط سرکه یخی است که سوانح ناشی از کار را در رژیم جمهوری اسلامی ایران به نمایش می گذارد. آمار منتشره توسط وزارت کار جمهوری اسلامی بخشی از این فاجعه را منعکس می سازد. این در حالی است که آمار دقیقی، از تعداد کارگرانی که در نتیجه سوانح کار دچار از کارافتادگی دائمی می شوند، در دست نیست. می دانیم که این آمار سر و دم بریده بوده و برای انتشار نهائی از ده ها صافی سانسور عبور کرده است و واقعیت تلخ خسارات ناشی از سوانح کار بیش از آمار رسمی اعلام شده توسط مراجع رسمی رژیم است. (1)

تردیدی نیست که سرمایه داران، مدیران و دولت حامی آنها مسئول اصلی مرگ و میر و خسارات عظیم ناشی از سوانح کار می باشند. برای مثال رژیم جمهوری اسلامی ایران مدعی است که مجتمع پتروشیمی پردیس بزرگترین تولید کننده آمونیاک و اوره در سراسر خاور میانه است. اما مدیران این مجتمع صنعتی توجهی به خطرات ناشی از نشت گاز از لوله هائی که سالیان سال دچار فرسودگی شده اند نمی کنند. آنها حاضر نیستند نظام بازرسی و بودجه لازم را که برای ایمنی کارگران حیاتی است، اختصاص دهند.

اما برای جلوگیری از سوانحی که هر ساله این چنین از کارگران کشورمان قربانی می گیرد چه باید کرد؟ تنها چاره ایجاد تشکل های کارگری، متشکل و متحد شدن کارگران و فشار به مدیریت و دولت برای برقراری شرایط لازم برای ایمنی کار می باشد. کسانی که کارگران را برای کار استخدام می کنند موظف هستند شرایط ایمنی کار را برای استخدام شوندگان تامین کنند. اما در اکثر موارد سرمایه داران حاضر نیستند این اصل ساده را رعایت کرده و نیرو و سرمایه لازم را برای این کار اختصاص دهند. حتی اگر عدم اجرای وظیفه ای که بر عهده آنها قرار دارد منجر به مرگ و یا از کارافتادگی کارگران و زندگی خانواده های آنها را به خاک سیاه نبشاند. کارگرانی که فاقد تشکل و اتحاد در صفوف خود هستند نه تنها به طور وحشیانه ای از سوی مدیریت، کارفرمایان و دولت حامی آنها استثمار می شوند بلکه سلامتی جسمی و روانی شان را- و در مواردی زندگی شان را- در سوانح ناشی از کار از دست می دهند.

تشکل تنها ابزار طبقه کارگر در پیکار روزمره برای کسب حقوق مطالباتی، صنفی و طبقاتی اش می باشد. بگذارید یک نمونه بیاوریم. "دیک مایستر" (2) از فعالین کارگری آمریکا در مقاله ای که اخیراً انتشار داده نکات جالبی را در مورد مزایای تشکل کارگری در پرتو آمار، مطرح کرده است. او می گوید بر اساس آمارهای اخیراً توسط "دکتر فدرال آمار نیروی کار" در آمریکا منتشر شده است کارگرانی که عضو اتحادیه هستند حقوق شان ساعتی چهار دلار و نودینج سنت بیشتر از کارگرانی است که فاقد تشکل و اتحادیه هستند. این تفاوت در یک سال بالغ بر ده هزار دلار می شود. 93 درصد کارگرانی که عضو اتحادیه هستند به بیمه بهداشت و درمان دسترسی دارند در حالی که در میان کارگرانی که عضو اتحادیه نیستند این نسبت کمتر از 25 درصد می باشد. "دیک مایستر" همین مقایسه را در موارد دیگر انجام داده و برتری وضعیت کارگران متشکل در اتحادیه ها را نشان می دهد. در پایان او می گوید به همین خاطر است که سرمایه

داران از طریق تدوین قوانین ضدکارگری تلاش می کنند تا مانع از متشکل شدن کارگران، پیوستن آنها به اتحادیه ها شوند.

از آمریکا به بنگادش می رویم کشوری که ارزان ترین نیروی کار را در بخش صنعتی در اختیار انحصارات چندملیتی تولید پوشاک می گذارد. متوسط حقوق کارگران بنگادش 45 دلار در ماه می باشد که کمترین میزان حقوق در جهان در بخش نساجی است. اما این کارگران متشکل شده و اتحادیه های کارگری نساجی در چند هفته اخیر کار را در کارخانه ها تعطیل کرده و خیابان های "داکار" پایتخت بنگلادش را برای افزایش حداقل دستمزد بلوکه کرده اند. اگر چه کشاندن تظاهرات به خیابان های پایتخت و قطع عبور و مرور میان شهری موجب اقدامات سرکوبگرانه پلیس علیه کارگران شده است اما اقدامات متحد کارگران ضرورت افزایش حقوق آنها را در سطح ملی از پیشبینیانی اکثریت مردم برخوردار نموده و پس از سال های مبارزه افزایش عمومی حقوق ها به امری قابل حصول مبدل شده است.

آیا تصادفی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران با همه توش و توان خود تلاش می کند فعالین اتحادیه ای و کارگری ایران را سرکوب کرده، آنها را دستگیر و به اتهامات واهی زندانی کند. منصور اساتلو، ابراهیم مددی، رضا شهبانی و دیگر فعالین کارگری جرمشان این است که خواهان متشکل شدن کارگران برای احقاق حقوق شان هستند. دستگیری آنها نمادی است برای این که حقوق کارگرانی که در زیر خط فقر زندگی می کنند ماه ها پرداخت نشود، کارگران دسته دسته اخراج شوند، در شرایطی که از لوله های فرسوده گاز نشست می کند و ادار به جوشکاری شده و به کام مرگ فرو غلطند....

آیا شرم آور نیست در حالی که محل نشست گاز در کارخانه پردیس خط کشی و علامت گذاری شده بود مدیران دست بر روی دست گذاشتند تا پنج کارگرجان خود را در انفجار لوله ها ببازند؟ آری، شرم آور است. ولی تا زمانی که قدرتی در برابر مدیران و سرمایه داران نباشد آنها وادار نخواهند شد که به حداقل تعهدات خود عمل کنند.

تضمین ایمنی کار برای جلوگیری از سوانح خانماسوز، همچون دیگر مطالبات کارگری، تنها از طریق مبارزه متشکل کارگران و واردکردن فشار به مدیران، سرمایه داران و دولت حامی استبداد و استثمار به دست خواهد آمد. برای آن که محیط کار کارگران به قتلگاه کارگران مبدل نشود، تنها چاره، وحدت و تشکیلات است.

1- بر مبنای این آمار در سال 87 جمعا 22 هزار و 134 حادثه و در سال 88 جمعا 9 هزار و 859 سانحه در مراکز کاری روی داده است. تعداد کارگرانی که هر ساله جان خود را در سوانح ناشی از کار از دست می دهند رقم قابل توجهی را تشکیل می دهد.

2- به آدرس زیر مراجعه کنید: <http://www.dickmeister.com/id334.html>

## 562 هزار امضا

### علیه سنگسار و برای نجات سکینه محمدی آشتیانی

تا لحظه نگارش این خبر (ساعت 12 روز جمعه)، حدود 562 هزار نفر این متن اینترنتی را امضا کرده اند. در کنار این متن، عکسی از چگونگی سنگسار زنی به چاپ رسیده است.

در تقاضا نامه مزبور آمده است: اعتراضات جهانی توانست سکینه محمدی آشتیانی را از سنگسار نجات دهد، اما وی همچنان در زندان می ماند. در زندان های کشور 15 تن دیگر در معرض خطر این شیوه وحشیانه مجازات قرار دارند.

از سوی دیگر، پخش مصاحبه ای منسوب به سکینه محمدی آشتیانی، بازتابی منفی در رسانه ها داشته است.

خبرگزاری آلمان نوشت: زنی که با چهره های ناواضح در تلویزیون دولتی ایران نشان داده شد، در مقابل دوربین "به اصطلاح اعتراف" علنی کرد.

رسانه های دیگر نیز در این مورد ابراز تردید کرده اند. از جمله روزنامه آلمانی "آیندبلاط" نوشت که تردید های جدی در این مورد وجود دارد. وکیل وی به خبرگزاری رویترز گفته است که مولکش را مجبور به اعتراف در مقابل تلویزیون کرده اند.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دولت آلمان خواستار لغو حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی شده است. یکی از سخنگویان دولت آلمان گفت: حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی نباید تنها متوقف، بلکه باید به کل ملغا شود.

کارزار شجاعانه فرزندان سکینه نشان می دهد که که فشار بین المللی جواب می دهد. شهرزادنیوز

## دوقلوهای افغانی - پاکستانی (بخش دوم)

نوشتۀ: په په اسکوبار  
ترجمه: نصرالله قاضی

### بلوچستان: جایزه نهایی

فعلاً در بلوچستان آرامش قبیل از طوفان است. طرح اوباما برای افیک که قبلاً بدان جنگ بر علیه تروریسم در سراسر جهان خطاب میکرد و اخیراً آنرا عملیات بر علیه شورشیان مینامد فقط شامل شورش در ایالت های تحت کنترل پشتونها نمیشود. شورش و ناآرامی در بلوچستان نیز اجتناب ناپذیر است.

بلوچستان کاملاً زیر رادار دستگاههای خبری غرب است. این منطقه کویری که 4 در صد از 173 میلیون نفر جمعیت پاکستان را در خود جای میدهد، حدوداً 48 در صد خاک پاکستان را تشکیل میدهد و دارای ذخایر غنی اورانیوم و مس میباشد. احتمال وجود نفت در آن بسیار بوده و حدوداً یک سوم گاز طبیعی پاکستان را تأمین میکند. بلوچ ها و پشتون ها به ترتیب اکثریت اهالی این منطقه را تشکیل میدهند. کوئته مرکز این استان میباشد. پنتاگون به کوئته به چشم مرکز طالبان مینگرد و با آن همه وسائل مدرن و تکنولوژی بی نظیرش هیچگاه نتوانست ملا عمر معروف به سایه را که در این شهر زندگی میکرد رد گیری کند. از نظر استراتژیک بلوچستان خیلی حساس است زیرا از یک سو در شرق ایران قرار دارد و در عین حال در جنوب افغانستان است. بلوچستان سه بندر مهم در دریای عمان دارد که یکی از این سه به نام بندر گوادر در دهانه تنگه هرمز است. گوادر که توسط سرمایه های سنگین چینی ساخته شده است دارای نقشی کلیدی است. گوادر نقطه ایست که تمام دعوای سرزمینهای لوله خیز (پاپی لاینستان) یعنی دو طرح لوله کشی نفت و گاز برای انتقال انرژی به آنجا ختم میشود. یکی خط لوله ایران - پاکستان - هندوستان است که به آن "خط لوله صلح" میگویند. این خط لوله که قرار است از ایران و از طریق بلوچستان پاکستان کشیده شود مورد تنفر واشنگتن قرار دارد. خط لوله دیگر که مورد حمایت آمریکا میباشد خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان - هندوستان میباشد که قرار است از غرب افغانستان و هرات بگذرد و سپس شاخه های آن به قندهار و گوادر فرستاده شود. خوابی که واشنگتن برای گوادر دیده، تبدیل این بندر به یک دوی دیگر است. در حالیکه چین به گوادر به چشم بندری و با مرکزی برای پمپ کردن گاز به چین نگاه میکند. هر کدام از این دو طرح که بخواد پیش برود باید به خواستهای مردم محلی توجه شود. اسلام آباد در مقابل فرمانبرداری بلوچ ها به آنان پشتیبانی نمی پردازد، کمکهای عمرانی قابل توجه نیستند و در مجموع به بلوچستان به چشم جانی با ارزش نگریده نمیشود. چنانچه گوادر به دوی دیگری تبدیل شود بدان معنا نیست که مردم محلی از رونق آن استفاده خواهند برد حتی ممکن است دستشان از زمینهایشان نیز کوتاه شود.

کوتاه کنیم، باید گفت که در بازی بزرگ اوراسیا با اینکه پاکستان نقشی کلیدی در پیمان ناتوبازی میکند و در سازمان همکاریهای شانگهای نیز دست دارد اما باید توجه داشت که در عین حال فقط یک ناظر است و نه چیزی بیشتر. لذا هر قدرتی که برنده شود چه آمریکا ویا چین، بهر حال بلوچستان بخشی از پاکستان و کریدوری برای انتقال گاز از منابع غول پیکر گاز ایران و با جمهوری مملو از گاز ترکمنستان خواهد بود.

### سواره نظام آمریکا برای نجات شما میاید!

تصور کنید که هزاران سرباز آمریکائی که توسط نیروی هوایی خیلی مدرن و توپخانه زمینی بسیار قدرتمندی حمایت میشوند در این کویر بزرگ و خالی از سکنه که 800 کیلومتر در مرز افغانستان- پاکستان درازا دارد سرازیر شده اند. اینها موجی از سربازان اوباما هستند که در ظاهر قرار است مزارع تریاک موجود در ایالت هلمند افغانستان را نابود کنند. برای اینکه کار این سربازان به نتیجه برسد باید در مناطق دورافتاده جنوب غربی افغانستان یعنی در ایالت نیمروز که اکثریت ساکنانش را بلوچ ها تشکیل میدهند هدف خود را تعقیب کنند. بنابراین به دنبال این بلوچ ها طبیعی است که تعقیب را تا بلوچستان پاکستان نیز ادامه دهند. این مقدمه ایست برای هجوم بالفعل به بلوچستان.

در چنین حالتی بلوچستان چه خواهد کرد؟

بلوچستان منطقه ای قبیله ایست، برای مثال به جایی که به "مناطق قبیله های فدرال" معروف است توجه کنید. این ناحیه در شمال غرب پاکستان و در بین استان خیبرپختونخواه و کشور افغانستان قرار گرفته و متشکل از هفت سازمان قبیله ای و شش منطقه مرزی کوچکتر است. این بخشها نسبت به سایر مناطق پاکستان دارای خود مختاری بیشتر و قابل ملاحظه ای میباشد.

اکثر قبایل بلوچ تابع قدرت مرکزی در اسلام آباد میباشدند جزقبیلۀ بگتائی. البته ارتش ازادببخش بلوچستان هم وجود دارد. براه مدافع خان بگتائی رهبر حزب جمهوری وطن است و از طایفۀ بگتائی میباشد. وی در ناحیه قندهار و در فاصله دو ساعتی کوئته فعالیت میکند. او در سال 2009 در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد که ارتش وی در حال آماده شدن برای حمله به غیر بلوچ هاست و بدین ترتیب نشان داد که تا چه حد میتواند فرقه گرا باشد. بلوچ ها فکر میکنند که ارتش ازادببخش بلوچستان که یک گروه ناسیونالیست است، مظهر مقاومت در مقابل خارجی هاست، طبیعتاً اسلام آباد این نظرها رد میکند و معتقد است که فقط یک اقلیت ده در صدی از بلوچ ها چنین میاندازند. آمریکا و انگلیس هر دو آنها را تروریست میشناسد و اسامی اعضای ایندو جریان را در لیست ممنوع الوردوها به انگلیس و آمریکا قرار داده اند. مسامحه اسلام آباد با بلوچ ها فشارهای نظامی را نیز بهمراه دارد، در اگوست 2006 ارتش ژنرال مشرف یکی از محبوب ترین رهبران آنان بنام نواب اکبر بگتائی را کشت. نواب اکبر بگتائی فرماندار قبلی بلوچستان بود.

صحبت های زیادی حول وحوش ماهیت ارتش ازادببخش بلوچستان وجود دارد. این صحبت ها مبنی براین است که آیا این سازمان جیره خوار سی آی آمریکا (سیا) و یا سازمان جاسوسی انگلیس ام. آی. 6 ویا حتی موساد اسرائیل میباشد یا نه. در سال 2006 که در ایران بودم دولت ایران اجازه نداد که من به سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران بروم. دلیل آنها ظاهراً این بود که عوامل سیا در بلوچ های پاکستان نفوذ کرده و پنهانی در عملیات حمله به نواحی مرزی ایران دست دارند. البته این موضوع دیگر روشن است که پس از واقعه یازده سپتامبر آمریکا عملاً کنترل پایگاههای هوایی بلوچستان پاکستان در دالیندان و پنجگور را بعهده دارد. در اکتبر 2001، در حالیکه منتظر بودم روزنه ای باز شود تا من از کوئته به قندهار بروم و بدون توجه به اینکه حمید کرزائی و برادرش در آن اطراف چه میکنند منی از وقتم را با برخی از هواداران و وابستگان به ارتش ازادببخش بلوچستان گذراندم. آنها خود را "مترقی، وطن پرست و ضد امپریالیست" مینامیدند و این وابستگی آنها را به آمریکا مشکل میسازد. آنها شدیداً به شونیسیم پنجابی ها اعتراض داشتند و معتقد بودند که منابع این منطقه در درجه اول به بلوچ ها تعلق دارد و این خود منطقی بود برای تعرض به لوله های گاز. مصراً تأکید داشتند که سواد خواندن و نوشتن در سطح استان 16% و مردم هنوز آب برای آشامیدن ندارند و معتقد بودند که دولت عمداً آنها را در این حالت عقب مانده نگهدارد. آنها میگفتند که حمایت حداقل 70% مردم را دارند (هر وقت که آنها موشکی شلیک میکردند موضوع نقل و گفتگو در بازار کوئته میشد). آنها میگفتند که ما متحد هستیم و عملیاتمان را با بلوچهای ایران هماهنگ میکنیم. آنها مصر بودند که پاکستان منطقه بلوچستان را تبدیل به اردگاهی برای آمریکا کرده است و این امر به روابط بلوچها و مردم افغانستان صدمه زده است. در مجموع نه فقط هواداران ارتش ازادببخش بلوچستان بلکه همه بلوچها شدت خواهان باقی ماندن در کنفدراسیون پاکستان هستند با این فرق که خواهان خود مختاری بیشتری میباشدند.

### بازی در تاریخ

اینکه بلوچستان برای آمریکا چقدر اهمیت دارد را میتوان از تحقیقی که رابرت ویرسینگ انجام داده بدست آورد. ویرسینگ که یکی از متفکرین انستیتوی مطالعات استراتژیک ارتش امریکاست مطالعه ای را تحت عنوان " ملی گرایی بلوچ و سیاست منابع انرژی: تغییر بافت تجزیه طلبی در پاکستان" انجام داده است. با مطالعه آن متوجه میشوید که همه وقایع اطراف سرزمینهای لوله خیز (پاپی لاینستان) اتفاق میافتد.

از نظر آمریکا، چین که بندرگوادر را ساخته و به گاز ایران احتیاج دارد باید بهر وسیله ممکن به کنار گذاشته شود. وحشت پنتاگون این است که چین بندر گوادر را به یک پایگاه دریائی تبدیل نموده و دریای عمان و اقیانوس هند را تهدید کند. تنها حالت قابل قبول برای پنتاگون این است که آمریکا بندر گوادر را در دست خود بگیرد. در چنین حالتی باید منتظر اولین برخورد در سرزمینهای لوله خیز (پاپی لاینستان) و امپراطوری پایگاههای آمریکائی باشیم.

کنترل گوادر نه فقط بمنظور مسدود کردن خطوط لوله آ.پی.آی (ایران- پاکستان- هند) و یا استفاده از خطوط آ.پی.آی (ترکمنستان - افغانستان- پاکستان- هند) مهم است بلکه کنترل گوادر فرصتی طلانی برای ایجاد یک جاده زمینی از بلوچستان پاکستان به استانهای هلند، نیمروز و قندهار در جنوب غربی افغانستان است. پس از اینکه آمریکائیهامعبر خیبر را در سال 2009 از دست دادند از نظر ناتو و پنتاگون این جاده مناسب ترین راه برای رسانیدن مایحتاج مورد نیاز سربازان غربی در جنگی است که جنگ جهانی بر علیه ترور نامیده میشود.

## انتقام جویی صدا و سیمای ولایت فقیه از کارزار جهانی علیه سنگسار

بهر روز نظری

نمایش به اصطلاح اعترافات سکینه محمدی در برنامه ۲۰ و ۳۰ سیمای ولی فقیه واکنش و انزجار همگانی را برانگیخته است. صدا و سیما که در ۳۰ سال گذشته همواره بعنوان بازوی سرکوب دولت اسلامی عمل کرده، در تازمترین نمایش تلویزیونی خود سکینه محمدی را به اعتراف و اقرار کرده است. در این "مصاحبه" سکینه محمدی نه تنها به ارتکاب زنا محصنه و قتل شوهرش اعتراف بلکه از یکی از وکلای مدافع خود، محمد مصطفایی، انتقاد کرده است. مجری برنامه ۲۰ و ۳۰ آقای مصطفایی را به سو استفاده از پرونده سکینه محمدی متهم کرده و اعلام کرد که او از این پرونده برای دریافت پناهندگی از غرب بهره جسته است.

صدا و سیما از هنگام خیزش جنبش ضد استبدادی در ایران نقش امنیتی غیر قابل انکاری بازی کرده است. این سازمان در همکاری نزدیک با دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم برنامه‌های بسیاری برای وارونه جلوه دادن واقعیت‌های سیاسی ایران تولید کرده است. صدا و سیما مستقیماً در بازجویی از زندانیان سیاسی، از جمله مازیار بهاری، شرکت کرده؛ در برنامه‌های پیاپی و نمایشات تلویزیونی به پخش "اعترافات" و ترور شخصیت معترضان سیاسی پرداخته؛ و بیش‌ترانه تمام تجهیزات و انرژی خود را برای سرپوش گذاشتن بر قتل ندا آقا سلطان و دیگر شهدای جنبش مردمی در ایران بکار گرفته است. ضرغامی بدنبال پخش ویدئوی قتل ندا اعلام کرد که این فیلم توسط بی بی سی و سی ان ان ساخته شده بود.

پخش مصاحبه با سکینه محمدی که بی هیچ تردیدی زیر فشار تهدید و شکنجه صورت گرفته، اما، سر فصل جدیدی در سیاست‌های صدا و سیما است. آنچه که در مورد این مصاحبه بویژه در خور توجه است نه تلاش صدا و سیما برای مرتبط کردن مبارزه علیه سنگسار در ایران به غرب و رسانه‌های غربی، و یا تلاش رژیم برای تخریب شخصیت فعالان حقوق بشر در ایران، بلکه عمق استیصال صدا و سیمای ولی فقیه است. برای نخستین بار در تاریخ نمایشات تلویزیونی در جمهوری اسلامی صدا و سیما برای ابراز قدرت به پخش "اعترافات" یک زندانی غیر عقیدتی دست زده است. بی گمان تکیه مجدد رژیم به نمایشات تلویزیونی به منظور ایجاد فضای وحشت، اطمینان خاطر دادن به طرفداران دستگاه حاکمه، و ابراز قدرت از طریق دهان کجی کردن به افکار بین المللی صورت گرفته است. اما نفس پخش چنین برنامه‌ای در عین حال برجستگی و اهمیت مسئله زنان در ایران را به نمایش میگذارد. بیش از سی سال است که نظام ولایی رابطه زن با جامعه را نه بر اساس هویت انسانی، بلکه بر اساس هویت جنسی تعریف می‌کند. در این نظام زنان از حقوق برابر محروم اند، و حتی فراتر از آن عامل رواج فحشا و زلزله شمرده می‌شوند. در نظام ولایی زنان پاسدار سنت تلقی میشوند و تمایلات جنسی آنان تخطی از سنت اسلامی تلقی میشود و تهدید کننده سامان و نظم نظام.

همین واقعیت آزادی و برابری زنان را به یک مساله عمیقاً سیاسی در این نظام تبدیل کرده است. دستگاه ولایی تا مدت‌ها قادر بود با اتکا به پایه حمایتی خود و همچنین با تکیه به تعلقات مذهبی و سنتی ریشه دار در میان بخش قابل توجهی از مردم و از جمله در میان زنان، از برجسته شدن و تبدیل شدن آزادی زنان به یک درخواست عمومی جلوگیری کند. گسترش حضور زنان در حوزه عمومی، رشد مبارزه و مقاومت زنان علیه آپارتاید جنسی، و گسترش آگاهی زنان نسبت به حقوق پایمال شده شان، به مداخله هر چه وسیعتر زنان در حیات سیاسی و اقتصادی ایران منجر شده است. رشد آگاهی و مبارزه علیه تبعیض جنسی همانگونه که در جنبش ضد استبدادی مردم ما قابل مشاهده است طرف‌دها و سیاست‌های دستگاه حاکمه را نقش بر آب کرده است. نقش زنان در جنبش ضد دیکتاتوری، تبدیل شدن ندا به سمبل مقاومت مردم ایران، افشاگری شجاعانه قربانیان تجاوز از جنایات کهریزک و دیگر زندان‌های رژیم، پوشیدن روسری توسط بسیاری از مردان و زنان ایران در همبستگی با مجید توکلی، و دفاع خانواده‌های زنان محکوم به سنگسار از بستگان دربندشان، همه و همه حاکی از این هستند که حنای سنت، فرهنگ و اخلاق دستگاه ولایی دیگر رنگی ندارد. درست بهمین خاطر است که برای دستگاه ولایی که فاقد هرگونه مشروعیت سیاسی و اخلاقی است، حربه‌ای نمانده مگر پخش "اعترافات" سکینه محمدی و متن مصاحبه‌های خیابانی با تعداد انگشت شماری که خواهان سنگسار او هستند. تشدید حملات رژیم اسلامی به زنان، خطر سنگسار چندین زن ایرانی، طرح حجاب و عفاف دولت حاکی از استیصال نظامی است که هراسان از حضور مردم در عرصه عمومی بیش از هر زمان دیگری به خصوصی‌ترین حوزه زندگی مردم جنگ می‌اندازد. سنت و فرهنگ در دست ولی فقیه و صدا و سیمای او چماقی است برای سرکوب جنبش آزادی خواهانه مردم ایران. تازمترین نمایش صدا و سیما و واکنش جهانی به آن، اما نشان میدهد که این سیاست با شکست روبرو شده است. زنان ایران، زمین را در زیر پای دستگاه ولایی به لرزه آورده اند.

دولت آصف علی زرداری در اسلام آباد مستقر است و نواب رئیس‌جمهور وزیر بلوچستان مظنون است که عامل سیا باشد. با وجود اینکه ارتش آزادیبخش بلوچستان سازمانی در حاشیه است ولی دارای یک بخش سیاسی و یک بخش نظامی میباشد. این سازمان حاشیه‌ای فعال در حال مسلح کردن خویش است. چون دولت پاکستان چشمش را از بلوچستان بر گرفته است در اسلام آباد ترس آن میرود که که، احیاناً سی.ای ا از ارتش آزادیبخش بلوچستان برای بالکانیزه کردن پاکستان استفاده کند. بهر حال بنظر میرسد که اسلام آباد تا بحال به خواستهای کلیدی بلوچ ها توجهی نکرده است. بلوچ ها میگویند ما می‌خواهیم از منابع طبیعی خود سهم ببریم، ما خود مختاری بیشتر می‌خواهیم.



این مقاله در تاریخ 9 مه 2009 در مجله آسیا تایمز آنلاین به چاپ رسیده است.

## ایران در آینه آمار (۴۷)

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی

۲۱ مرداد ۱۳۸۹ - ۱۲ آگوست ۲۰۱۰

\* - **میلیونها ایرانی ناتوان در پرداخت هزینه خدمات دندانپزشکی**

\* - **کمبود بنزین جایگاه‌ها را به تعطیلی کشاند**

\* - **فقیرترین مردم در یکی از ثروتمندترین نقاط جهان**

\* - **فاجعه زیست محیطی در منطقه کهریزک شهری: دریاچه 12 هکتاری شیرابه های زباله در منطقه کهریزک**

\* - **معاون وزیر کار: نرخ بیکاری در بهار 89 به 14/6 درصد افزایش یافت**

\* - **آزار روانی کودکان همچنان در صدر آمار نگران‌کننده صدای‌پارا قرار دارد**

\* - **کاهش 7 کیلویی سرانه مصرف گوشت قرمز در 7 سال**

\* - **رتبه چهارم طلاق در جهان به ایران رسید**

\* - **منابع آبی تهران تا 20 سال دیگر ته می کشد**

\* - **نرخ سرویس مدارس شهرتهران 10 درصد افزایش یافت**

\* - **ابتلای بیش از یک میلیون ایرانی به آلزایمر در سه دهه آینده**

جهت مطالعه خود مطالب سر تیترهای فوق، می‌توانید به سایت ذیل مراجعه

نماینده: <http://www.rahekargar.de>

## بحران اقتصادی و مبارزه طبقاتی

نویسنده: فیل گسپر

مترجم: صادق افروز

اساسی ترین بحث در دفاع از سوسیالیسم این است که سرمایه داری یک سیستم غیر منطقی است که در دراز مدت قادر به برآوردن نیاز های اکثریت جمعیت نیست، زیرا این سیستم به تولید بحران اقتصادی تمایل دارد. اما چرا همه بحران های اقتصادی نه به رشد چپ بلکه به رشد راست افراطی منجر می شوند؟ این بحثی است که از سوی اقتصاد دان رادیکال داگ هن وود در مقاله کوتاهی که در وب سایت ماننتی ریویو منتشر شده مطرح گردیده است.

هن وود با انتقاد از آن دسته رادیکال هایی آغاز می کند که به طور رویایی می پندارند رکودهای جدی اقتصادی به رادیکال شدن توده های مردم و تعمیق مبارزه طبقاتی منجر می شود. هن وود در انتقاد از این دسته تحلیل گران می گوید: " دلالتی وجود دارد که عکس قضیه را شهادت می دهد بحران اقتصادی بیشتر از چپ ها، راست های افراطی را تقویت می کند. " هن وود برای اثبات نظریه خود از تحقیقات دو اقتصاد دان به نام های مارکوس بروکنر و هانس پیتر گروندر استفاده می کند. بروکنر و گروندر ۱۶ کشور اروپایی را برای تحقیق در این مورد انتخاب کرده اند. بر طبق مشاهدات این دو نفر بین سال های ۱۹۷۰-۲۰۰۲ برای هر یک درصد کاهش در رشد اقتصادی در این کشور ها، راست ها به میزان یک تا دو درصد به میزان رای خود افزوده اند.

تحقیقات این دو اقتصاد دان نشان می دهد که در همین مدت، احزاب چپ و کمونیست افزایش رای مشابهی نداشته اند. هن وود نتیجه گیری می کند که: " رکود اقتصادی برای چپ خوب نیست و برای راست خوب است. " برای اثبات ادعای خود هن وود همچنین رشد تی پارتی (۱) را در امریکا یاد آور می شود.

نتیجه گیری هن وود بر مبنای یک مطالعه یک جانبه قرار گرفته است و بر اساس این نتیجه گیری بنا شده که " رکود برای چپ خوب نیست و برای راست خوب است. " خود هن وود بلافاصله به یک استثنا اشاره می کند و آن ایالات متحده آمریکا است. در دوره رکود اقتصادی بزرگ اعتصاب های متعدد توده ای صورت گرفت و اتحادیه های کارگری متعددی پدید آمدند و تعداد اعضای حزب کمونیست آمریکا به ۸۰ هزار نفر افزایش یافت. هن وود می گوید این تنها به آن دلیل بود که بحران اقتصادی بسیار وخیم بود و بیکاری در حدود ۲۵ درصد بود. او می افزاید همین بحران اقتصادی بزرگ در اروپا کاری انجام نداد.

در واقع این ادعای آخری هن وود در مورد اروپا به هیچ وجه دقیق نیست. در حالی که راست افراطی در نتیجه رکود رشد کرد و سرانجام در آلمان و اسپانیا و اتریش به قدرت رسید، چپ همزمان به مقدار بسیار زیادی رشد کرده بود. شکست آتی چپ ها در اروپا به هیچ وجه اجتناب ناپذیر نبود. در آلمان احزاب کمونیست و سوسیالیست میلیون ها نفر عضو داشتند. در انتخابات دسامبر ۱۹۳۳ که در واقع آخرین انتخابات واقعی قبل از به قدرت رسیدن هیتلر بود، آرای دو حزب کمونیست و سوسیالیست روی هم از آرای حزب نازی بیشتر بود. تراژدی آنجا بود که این دو حزب از هم جدا شده بودند و برای رسیدن به یک استراتژی مشترک برای شکست حزب نازی قادر به توافق نبودند. تا راست ها را هم در خیابان و هم در صندوق های رای شکست بدهند. به همین منوال بود وضع چپ ها در اسپانیا. چپ به مقدار بسیار زیادی رشد کرده بود. چپ ها سرانجام جنگ داخلی را به دلیل اختلافات بسیار بین خودشان و پشتیبانی خارجی از فرانکو باختند.

بحران سرمایه داری از واقعیات زندگی تحت سلطه سیستم سرمایه داری است. این بحران از جمله بحث های اصلی درباره مزیت سیستم های اقتصادی دیگر است. هن وود از چپ می خواهد از آرزو کردن برای وخیم تر شدن موقعیت اقتصادی خودداری کند. اما آرزوی ما ربطی به اینکه این سیستم چگونه کار می کند ندارد، و رکود های اقتصادی وحشتناک چه ما بخواهیم و چه نخواهیم رخ خواهد داد. اگر این صحیح بود که در چنین موقعیت دشوار اقتصادی راست رشد خواهد کرد و چپ از چنین رشدی برخوردار نخواهد بود این راه را برای بدبینی سیاسی هموار خواهد کرد. در دوره رشد اقتصادی و ثبات انتقال رادیکال جامعه غیر ضروری به نظر می رسد در حالی که در دوره بحران اقتصادی غیر ممکن خواهد بود.

هن وود به طور قطع در باره یک موضوع کاملا صادق است وقتی می گوید: " بین بحران اقتصادی و رادیکال شدن توده ها رابطه اتوماتیکی وجود ندارد. " اما به همان اندازه در اشتباه است هنگامی که می گوید: " بین بحران اقتصادی و رشد راست رابطه اتوماتیکی وجود دارد. " فزونی یافتن مبارزه طبقاتی و نیرو گرفتن چپ در دوره رکود به عوامل متعدد و

پیچیده ای بستگی دارد. از جمله این عوامل می توان به ماهیت بحران و چگونگی وضعیت نیروهای سیاسی که در درون این بحران هستند اشاره کرد.

شاید هیچکس به اندازه انقلابی روس، لئون تروتسکی در مورد رابطه بین رکود و رونق اقتصادی و آگاهی و شعور سیاسی دقت به خرج نداده است. تروتسکی در همین رابطه در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بارها به بحث پرداخته است. در یک گزارش در ۱۹۲۱ به انترناسیونال کمونیستی می نویسد: وابستگی اتوماتیک بین جنبش انقلابی پرولتری و بحران اقتصادی وجود ندارد. تنها یک رابطه متقابل دیالکتیکی بین این دو وجود دارد. این موضوع بسیار اساسی است که باید فهمیده شود.

مثالی که تروتسکی برای روشن کردن این مطلب بکار می برد علیرغم طولانی بودن آن ارزش مرور کردن دارد.

بگذارید نگاهی به این رابطه در روسیه بیندازیم. انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ شکست خورد. کارگران فداکاری های بزرگی را متحمل شدند. در سال ۱۹۰۷ و ۱۹۰۶ آخرین شعله های انقلاب مجددا بالا گرفت ولی بعدا دوباره خاموش شد. در پاییز ۱۹۰۷ بحران اقتصادی بزرگ جهانی آغاز شد. نقطه شروع این بحران جمعه سیاه وال استریت بود. در سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ بدترین بحران های اقتصادی روسیه را هم فرا گرفت. این بحران، جنبش را کاملا نابود کرد و آخرین رمق های آن را هم گرفت زیرا کارگران در سال های قبل از آن رنج و محنت زیادی را متحمل شده بودند، و این رکود اقتصادی منجر به مضاعف شدن این محنت ها و شکستن قلب آن ها شد. در آن دوره بحث های بسیاری در بین ما جریان داشت. ما می پرسیدیم جنبش انقلابی از کدام یک نیرو خواهد گرفت: از یک بحران اقتصادی؟ یا از یک اقتران مطلوب (۲)؟ در آن موقع بسیاری از ما از این ایده دفاع می کردند که جنبش انقلابی روسیه از این اقتران مطلوب نیرو خواهد گرفت.

این دقیقاً همان چیزی بود که بعدا اتفاق افتاد. آنچه در سال های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۲ اتفاق افتاد، بهبود در اوضاع اقتصادی بود که موجب شد کارگرانی که روحیه شان را از دست داده بودند مجددا خود را از نظر روحی بازسازی کنند. آنها دوباره به این حقیقت واقف شدند که در پروسه تولید تا چه اندازه مهم هستند. به همین جهت آن ها موضع نهایی گرفتند.

ابتدا در حوزه اقتصادی و سپس در حوزه سیاسی. در آستانه جنگ جهانی اول، طبقه کارگر بسیار محکم شده بود که این را مدیون دوران رونق اقتصادی بود. طبقه کارگر در این مقطع به این توانایی رسیده بود که به حمله مستقیم بپردازد.

این دوره جنگندگی طبقاتی پس از شروع جنگ جهانی اول به پایان رسید. در آن زمان موجی از میهن پرستی کشور را فرا گرفت و اکثر کارگران با شعور طبقاتی را متاثر کرد. اما هنگامی که جنگ به روسیه رسید و تلفات انسانی بسیاری را موجب شد، میهن پرستی جای خود را به بدبینی و خشم داد که سرانجام به انقلاب ۱۹۱۷ منجر شد. استنتاجی که تروتسکی از این نوع مثال ها می کند این است که مبارزه طبقاتی نتیجه رکود اقتصادی یا رونق اقتصادی نیست، بلکه نتیجه تغییر سریع از رکود به رونق یا از رونق به رکود است. رکود ضرورت تغییر را یاد آور می شود اما در همان حال قدرت طبقه کارگر را کاهش می دهد. بسیاری از کارگران شغل شان را از دست می دهند و بقیه نا امیدانه به آنچه دارند می چسبند. بازگشت به رشد اقتصادی به کارگران اعتماد به نفس مجددی می بخشد تا تقاضای جدیدی را مطرح کنند. اما اگر دوره رشد و گسترش طولانی شود امکان یک تغییر رادیکال از بین می رود تا زمانی که بحران تازه از راه برسد. تروتسکی در همین مورد چنین می گوید:

خیلی از شما ها مطلع هستید زمانی که در ۱۸۵۱ رونق اقتصادی بود، مارکس و انگلس نوشتند که ضروری است که بفهمیم انقلاب ۱۸۴۸ پایان یافته

است و تا بحران های آینده موقوف شده است. انگلس در همین زمینه نوشت: "اگر بحران ۱۸۴۷ مادر انقلاب بود، رونق اقتصادی ۱۸۴۹-۱۸۵۱ مادر پیروزی همه ضد انقلاب ها بود" ولی اگر این گفته انگلس را به این صورت تعبیر کنیم که بحران ضرورتاً عمل انقلابی را به دنبال خواهد داشت در حالی که رونق اقتصادی طبقه کارگر را منفعل خواهد کرد، بسیار یک جانبه برداشت کرده ایم. انقلاب نیمه کاره و نامصمم ۱۸۴۸ تمام بقایای رژیم صنفی و فئودالی را از بین برد و به توسعه سرمایه داری کمک کرد. تحت این شرایط و تنها تحت این شرایط رونق ۱۸۵۱ نقطه آغاز دوره ثروتمندی سرمایه داری بود که تا سال ۱۸۷۳ به طول انجامید. نقل قول از انگلس بدون اشاره به این حقایق بسیار خطرناک خواهد بود. سوال این جا این نیست که بهبود در اوضاع بحرانی آیا امکان دارد یا ندارد بلکه



## بگیر یا بکش ، درباره افشای اسناد محرمانه نظامی پنتاگون

یوسف لنگرودی

افشای نود و دو هزار اسناد محرمانه و طبقه بندی شده وزارت دفاع آمریکا درباره جنگ افغانستان، توسط وب سایت "ویکی لیکس" و درج آن در دو هفته قبل در روزنامه های پرتیراژ نیویورک تایمز آمریکا، گاردین انگلیس و اشپیگل آلمان، باعث بروز جنجالی بزرگ شد که همچنان ادامه دارد. اکثر این اسناد توسط سربازان و افسران امنیتی که به گزارش های رادیویی نیروهای مستقر در خط مقدم گوش می کردند جمع آوری شده است. کارشناسان، افشای این اسناد را پس از ماجرای علنی شدن رازهای نظامی پنتاگون در دوره جنگ ویتنام که توسط "دن استنبرگ" برملا شده بود، در ارتش آمریکا بی سابقه می دانند.

انتشار این اسناد که مربوط به پنج سال اخیر می باشد، خشم مقامات واشنگتن را برانگیخت. هر چند که بعدا در یک تلاش هماهنگ سعی کردند اهمیت اسناد مذکور را کم ارزش جلوه دهند. باراک اوباما ضمن نگرانی از افشای این اسناد تاکید کرد که این " اسناد حاوی اطلاعات تازه ای نیست." جیمز جونز " مشاور امنیت ملی آمریکا، با صدور بیانیه ای، علنی شدن این اسناد را که می تواند جان نیروهای اتلاف را تهدید کند، قویا محکوم کرد. "اربرت گیتس" وزیر دفاع آمریکا نیز افشای این اسناد را شدیداً محکوم کرد و عواقب این کار را برای نیروهای نظامی این کشور" بالقوه بسیار شدید و خطرناک توصیف نمود". وزارت دفاع، برای شناسایی فرد و یا افرادی که این مدارک را درز داده اند، از اف بی ای در خواست کمک کرد و جان مک کین، جنایت کار جنگی کهنه کار و کاندیدای شکست خورده حزب جمهوری خواه در آخرین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که در جنگ ویتنام خلبان جنگنده بمب افکن بود و رها کردن دهها تن بمب و موشک واز جمله بمب های خوشه ای، آتش زا و فسفوری بر روی مردم و مناطق روستایی را از به یاد مانده ترین و افتخار آمیزترین دوران زندگی اش می داند، وب سایت ویکی لیکس و مسئول آن را متهم کرده که خواهان شکست آمریکا در افغانستان هستند. دریا دار "مایک مالی" رییس ستاد کل ارتش آمریکا، در نشستی خبری در پنتاگون" جولیان اسناچ"، مدیر این وب سایت را مورد حمله قرار داد و گفت " نیت آقای جولیان اسناچ صرف نظر از آن که هر چه باشد، با افشای اسناد محرمانه، هم اکنون و عملاً دست او به خون نیروهای آمریکایی و متحدان ما در افغانستان آلوده است زیرا امنیت آنان با افشای این اسناد مورد تهدید قرار گرفته است".

جولیان اسناچ، مدیر استرالیایی وب سایت ویکی لیکس، در پاسخ به همه این اتهام ها می گوید: " این ادعا که دست ما به خون نیروهای ارتش آمریکا آلوده است امری ثابت شده نیست اما آنچه که کاملاً معلوم است حداقل بیست هزار انسان در افغانستان جان شان را از دست دادند." او همچنین گفته است " از ابرار معلوم این اسناد نشان دهنده ارتکاب جرایم جنگی است اما داد گاه باید در این مورد تصمیم بگیرد".

وب سایت ویکی لیکس وابسته به یک نهاد غیر دولتی به نام "ساین شاین پرس" است و به انتشار اسناد محرمانه ای می پردازد که از مجرای رسمی امکان علنی کردن شان وجود ندارد. این وب سایت در حفظ امنیت منابع خبری خود تخصص دارد و هرکسی می تواند اطلاعات محرمانه را به طور ناشناس وارد این سایت کند، اما یک تیم متشکل از فعالین مطبوعاتی، خبرنگاران و کارکنان این سایت است که تصمیم می گیرند که چه مطالبی در دسترس عموم قرار گیرد. این سایت از انتشار هر نوع اطلاعاتی که در حد شایع باشد و ذره ای تردید در صحت آن وجود داشته باشد، خودداری می کند. بودجه این نهاد از سوی فعالین حقوق بشرو خبرنگاران و فعالین مطبوعاتی تامین می شود. وب سایت ویکی لیکس هنگامی پر آوازه شد که یک سند محرمانه ویدئویی را در آوریل سال در جاری در رابطه با عملیات هلیکوپترهای ارتش آمریکا در عراق که مربوط به سال ۲۰۰۷ بود به نمایش عمومی در آورد. در این سند نشان داده می شود که چگونه سرنشینان هلیکوپترهای آپاچی از روی سرگرمی آدم کشی جنون آمیز، دوازده نفر واز جمله دو خبرنگار خبرگزاری رویترز را به گلوله بستند و کشتند. انتشار یک سند محرمانه دیگر در مورد دستورالعمل رفتار با زندانیان بازداشت گاه گوانتانامو و این که چه بر سر آنان می گذرد، این سایت را هرچه بیشتر مشهور ساخت. فعالیت این وب سایت تنها محدود به آمریکا نبوده و جنبه بین المللی دارد و تاکنون اسناد محرمانه مختلفی درباره فساد، سانسور بزه کاری دولت ها، سیاست مداران و موسسات بزرگ مالی و بانکی را در کشورهای دیگر از جمله چین افشا کرده است.

این سایت به خاطر مضمون فعالیتش تا به حال مخالفان زیادی را علیه خود برانگیخته است و گفته می شود با صد نوع پرونده و دعوی حقوقی روبروست. در یک مورد یک بانک سوئسی "ژولوس بایر" که بخشی از مدارک محرمانه اش توسط این سایت به دلیل زدو بند های مالی اش در

سوال این است که نوسانات این بحران در راستای یک منحنی صعودی است یا یک منحنی نزولی. این مهمترین بخش کل مسئله است.

بنابر این یک دوره طولانی رشد سرمایه داری بین دهه ۱۸۵۰ تا دهه ۱۸۶۰ وجود داشت که موجب ثبات سیستم و سطح نسبتاً نازل مبارزه طبقاتی شد. در مقایسه با این وضعیت در دوره بعد از جنگ جهانی اول به قول ترنسکی یکی از بی ثبات ترین و نزولی ترین دوران های اقتصادی بود که در آن رونق یک پدیده ظاهری و موقتی بود و رکود طولانی و عمیق بود. تاثیر رکود و رونق به وضعیت اقتصاد بستگی دارد. اگر این دوره گسترش ادامه دار باشد که در آن رکود ها نسبتاً با دخالت کمتری جلوه می کنند یا یک دوره نزولی باشد که رونق ها کوتاه مدت هستند و رشد امکان دوام طولانی پیدا نمی کند.

امروزه ما در دوره بی ثباتی اقتصادی طولانی مدت به سر می بریم که بازگشت به رشد دوام دار در آتیه نزدیک دیده نمی شود. در دهه گذشته اقتصاد آمریکا دو رکود را تجربه کرده است و رشد در کمترین مقدار بوده است. رکود اخیر بدترین رکود ها بعد از رکود بزرگ بوده و رشد در میزان کمی بوده است. اقتصاد حتی در ره گذشته هنگامی که در حال رشد بود مزد واقعی به سقوط خود ادامه می داد. اکنون اقتصاد مجدداً در حال رشد مجدد است (کوتاه مدت- م) ولی بیکاری همچنان بالاست. (رقم واقعی ۱۵٪ است) و امکان بسیار زیادی وجود دارد که رکود مجدداً اقتصاد را فرا گیرد.

دوره کنونی به سود چپ ها خواهد بود یا به سود راست ها ؟ در ۱۸ ماه گذشته ما شاهد قدرت گیری راست ها بوده ایم. از جمله مظاهر قدرت گیری راست ها، افزایش ملامت مهاجرین به عنوان علت رکود و ضعف اقتصادی و ظهور تی - پارتی ست. (۱) تی پارتی به " دولت بزرگ اوباما " و به اصطلاح سوسیالیزم دولت او حمله می کنند. این جریان محتوی نژادپرستانه دارد. بعضی از تحلیل گران مثل نوام چامسکی از خطر ظهور فاشیسم صحبت می کنند و اوضاع کنونی را با سقوط و بیمار در آلمان و عروج نازی ها به قدرت مقایسه می کنند.

هیچ دلیلی وجود ندارد که از وضع موجود راضی باشیم، ولی مقایسه با آلمان دهه ۱۹۳۰ بی معنی است. تی پارتی از جنبش توده ای بسیار فاصله دارد. دو ژورنالیست آنتونی دی باجیو و پال استریت تی پارتی را گروهی می دانند که از بالا تا پایین از آدم هایی تشکیل شده که دشمنان به کمپانی های بزرگ وصل است. آنها توسط کمپانی های بزرگ پشتیبانی مالی می شوند و بطور ریشه ای به حزب جمهوری خواه وابسته اند.

اگرچه تی پارتی قادر بوده چند هزار نفر را بسیج کند و تظاهراتی در گوشه و کنار کشور راه بیندازد ولی این حرکات در مقایسه با بسیج نیروهای مترقی بسیار ناچیز می نماید. از جمله تظاهرات چند صد هزار نفره برای ال جی بی تی (۳) و برای حقوق مهاجرین. ولی مدیا توجه بسیار ناچیزی به تظاهرات نیرو های مترقی می کند، در حالی که کمپانی های کیبل - تی وی و بویژه فاکس توجه فوق العاده ای به تی پارتی می دهند که به هیچ وجه با اندازه های این جریان تناسب ندارد.

بحث دی ماجیو و استریت از این قرار است که علیرغم بسیج قابل ملاحظه نیرو های مترقی، بخش مهمی از چپ توسط اوباما و دمکرات ها منفعل شده اند و در سرمایه گذاری و بهره وری از موقعیت کنونی در راستای تشکل دادن به جنبش انقلابی غافل مانده اند. در همین حال این دو ژورنالیست ظهور تی پارتی را علامت وادادگی و تسلیم حزب جمهوریخواه می دانند که دیگر اعتباری در بین توده ها ندارد. تنها راهی که برای این حزب برای جذب آرا باقی مانده این است که خود را نه به عنوان حزب مثنی سیاستمدار بلکه مردم معمولی وانمود کند که در یک جنبش توده ای علیه سیستم فاسد سیاسی به پا خاسته اند.

آمار نشانگر این است که یک گردش به چپ در رفتار سیاسی مردم در چند سال اخیر دیده می شود. ما باید صادقانه اعتراف کنیم که سازمان هایی که در سمت چپ حزب دمکرات قرار دارند بسیار کوچک هستند. و اتحادیه های کارگری در این کشور در بدترین موقعیت خود هستند. ما اگر در زمینه تغییر جهان جدی هستیم اکنون زمان آن است که دست بکار شویم و دوباره سازی را آغاز کنیم. چپ در دوران رکود اقتصادی امکان رشد را دارد.

۱- تی پارتی: جنبشی است که از سال ۲۰۰۹ در آمریکا آغاز شده است. نام تی پارتی برگرفته از جنبشی است که در سال ۱۷۷۳ بر علیه استعمارگران انگلیسی در بوستون شکل گرفت. در آن سال مردم بر علیه قوانین مالیاتی که روی چای بسته شده بود به پا خاستند. در حال حاضر این یک جنبش دست راستی بر علیه مهاجرین و چپ هاست.

۲- Favorable conjuncture

۳- ال. جی. بی. تی: Lesbian, gay, bisexual, transgender

اگوست ۲۰۱۰

## سرمایه باز هم قربانی گرفت!

بر طبق گزارش منتشر شده در سایت ژانسن ایران خبر بر اثر انفجار لوله گاز در عسلویه، ۵ نفر از کارگران به نام های مرتضی جمعه پور، کاظم شریفی، عزیز جهانگیری، سلیمان امیری، نرگس و آرمان قهرمان جان سپردند و چند نفر نیز زخمی شدند که یکی از صدمه دیدگان از شدت جراحات وارده به بیمارستان سوختگی قطب الدین شیراز انتقال یافت.

یکی از فعالین کارگری در باره علل این فاجعه به خبرنگار سایت مزبور چنین می گوید: "در عسلویه در مجتمع پتروشیمی فاز ۲ متأسفانه ۵ نفر از کارگران جوشکار در اثر انفجار لوله گاز جان سپردند، از سه روز قبل احتمال انفجار میرفته است و حتی دور محل نشت گاز خط کشی و علامت گذاری شده بود. امکان ترمیم این لوله جلوگیری از نشت و انفجار گاز امکان پذیر بود. اما متأسفانه از آنجایی که حکومت ضد کارگری اصلاً برای جان کارگران ارزشی قائل نیست، این حادثه فجع پیش-آمد. دقیقاً این حادثه قابل پیش بینی و پیش-گیری بوده-است."

آری جان انسان کارگر هیچ-گاه به جز منبع سود بودن برای سرمایه داران و دولت های-شان و به-ویژه در جمهوری اسلامی ایران ارزشی نداشته است. مگر همین چند سال قبل نبود که در فاجعه انفجار و آتش سوزی در دو کارخانه پتروشیمی در شهرستان صنعتی شازند واقع در استان مرکزی بیش از ۳۳ نفر از کارگران سوختند و به خاکستر تبدیل شدند.

نهادهای همبستگی با کارگران ایران در خارج از کشور، به بازماندگان تسلیت می-گویند و از همین-جا رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرده و خواستار محاکمه مسئولین دولتی و پرداخت خسارت به بازماندگان عزیزان جان باخته است. ما بر این باوریم که هنگامی از وقوع این فجایع می توان جلوگیری نمود که کارگران خود را در تشکل-های توده-ای طبقاتی خویش متشکل کرده باشند. کارگران متشکل قادرند سرمایه داران و دولت-شان را مجبور به رعایت امنیت محیط های کاری نمایند.

۱۲ آگوست ۲۰۱۰

### نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

nhkmittehamahangi@gmail.com  
با جنبش کارگری ایران - هانوفر kanon.han  
- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا proletarianunite@gmail.com  
- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ cdkgargari@gmail.com  
- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه sstiran@yahoo.fr  
- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه kanoonhf\_2007@yahoo.de  
- کانون همبستگی nover@yahoo.de  
- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد isask@comhem.se  
- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ kanounhambastegi@gmail.com  
- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی-info@ijcwa.com  
- شبکه همبستگی کارگری iranwsn@fastmail.fm  
- اتحاد چپ ایرانیان و آشننگتن leftalliance@yahoo.com  
- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا toronto\_committee@yahoo.ca

### کمیته دفاع از آزادی

### رضا شهبازی و دیگر کارگران زندانی

۱۳ آگوست - ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۰

رژیم اسلامی سرمایه رضا شهبازی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را نیز دستگیر کرد و کماکان خانواده و وکیلش از وضعیت او بی اطلاع هستند. رژیم ضد کارگر در ایران کماکان به احضار، بازداشت و زندانی کردن کارگران و فعالین کارگری و دیگر فعالین اجتماعی مشغول است و بی وقفه به اذیت و آزار آن-ها و خانواده هایشان مشغول است.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران برای دفاع از آزادی رضا شهبازی، دیگر کارگران زندانی و نیز تمامی زندانیان سیاسی در ایران کمیته را برای یک ماه در دستور کار خود قرار داده و همه فعالین کارگری، سازمان-ها، انجمن-ها، کمیته-ها و احزاب را فرامی-خواند که به هر شکل که می-توانند در این کمیته فعالانه شرکت کنند و ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی سرمایه، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان شوند. این رژیم ضد کارگر را هر چه پیش-تر در مقابل افکار جهانی افشاء کرده، نهادها و سازمان-های کارگری بین المللی را به یاری این کمیته دعوت کنیم و یک صدا این رژیم ضد کارگر را مجبور به آزادی تمامی زندانیان سیاسی نمایم.

رضا شهبازی فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردد!

۱۳ آگوست ۲۰۱۰

### نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

کشورهای دیگر، افشا شده بود، تلاش زیادی برای مسدود کردن آن به کاربست اما موفق نشد. یک مقام آمریکایی که نخواست نامش فاش شود در گفتگو با بی بی سی اظهار داشت "ویکی لیکس یک رسانه بی طرف نیست بلکه سازمانی است که مخالف سیاست آمریکا در افغانستان است." وب سایت ویکی لیکس ادعا می کند برخی مقامات آمریکایی این سایت را تهدیدی علیه ارتش آمریکا می دانند. ادعایی که از قرار معلوم مورد پذیرش قرار گرفته است. در برخی محافل حتی صحبت بر سر زدن اتهام جاسوسی به جولیان آسانج در میان است.

با اینکه هنوز هیچ اقدام فیزیکی علیه جولیان آسانج و همکارانش صورت نگرفته، اما این وب سایت در یک اقدام احتیاطی و پیشگیرانه یک فایل جدید باز کرده و بسیاری از اطلاعات را در آن قرار داده تا اگر اتفاقی برای این وب سایت و مدیر مسئولش رخ دهد و مورد تعرض قرار بگیرند، اسناد محرمانه در اختیار عموم قرار بگیرد.

این وب سایت که تاکنون از انتشار اسناد فوق سری خودداری کرده است و ظاهراً تصمیم هم ندارد دست به چنین کاری بزند، هنوز هزاران سند را انتشار نداده است. وزارت دفاع آمریکا، از این وب سایت خواسته است تا از انتشار بقیه اسناد خودداری کند اما جولیان آسانج این درخواست را نپذیرفته و اعلام کرده در حال تدارک مقدمات انتشار اسناد باقی مانده است. جولیان آسانج تاکنون در برابر فشارهای مخالفان و مقامات وزارت دفاع آمریکا مقاومت کرده و می گوید "اصلاحات بزرگ با آگاهی مردم صورت می گیرد" و این راه مبارزه با فساد و جنایت علیه بشریت می داند.

به قول روزنامه گاردین "این گزارش اگرچه ممکن است حاوی اطلاعات تازه ای نباشد اما دشواری های جنگ در افغانستان را نشان می دهد."

این اسناد همچنین نشان می دهد مهم ترین متحد آمریکا یعنی پاکستان، چگونه هم شریک دزد و هم یار غافل است. نشان می دهد چگونه جمهوری اسلامی مایل به ثبات در افغانستان نیست و ضمن حمایت از دولت این کشور، مایل نیست طالبان به طور کامل شکست بخورد. این گزارش همچنین نشان می دهد که نیروهای ائتلاف و آمریکایی به جای بازسازی زیرساخت های اقتصادی افغانستان، چگونه به همراه طالبان این کشور را به ورطه نابودی می کشانند. نیروهایی که قرار بود آن کشور را نجات دهند و دمکراسی، آزادی و خوشبختی را برای مردم آن به ارمان آوردند، چگونه هر بار با عملیات های نظامی کورشان، باعث کشته شدن تعدادی از مردم بی گناه افغانستان می شوند.

همان طور که در گزارش آمده، نیروهای ائتلاف و مخصوصاً نیروهای ارتش آمریکا بر اساس تفکر "بگیر یا بکش" دست به عملیات نظامی می زنند. معلوم است که این نوع عملیات جنگی که به عهد بربریت تعلق دارد و در نوره غرب وحشی کلمه رمز آدمکش و جنایات آشکار و بی شمار بود، در عصر حاضر تنها موجب رسوایی و بی اخلاقی نیروهای "رهایی بخش" است. روزی نیست که در جریان این بگیر بکش ها، و به بهانه شکار افراد و رهبران طالبان، محله ای و روستایی در هم کوبیده نشود و تعدادی از مردم در افغانستان کشته نشوند.

نیروهای ائتلاف نه تنها نتوانستند در دل مردم آن کشور جای بگیرند، بلکه هر چه می گذرد بی اعتمادی و مخالفت با حضورشان در میان مردم بیشتر می شود. بی جهت نیست که برخی از سیاستمداران و مقامات عالی رتبه نظامی ائتلاف از آینده جنگ اظهار نگرانی می کنند و برخی از کشورها تنها تحت فشار شدید و آشننگتن است که به حضور نیروهای خود در افغانستان ادامه می دهند.

۱۸ اوت ۲۰۱۰

### گزارش رسانه ها از اعدام ناگهانی هفتاد نفر در زندان مشهد!

بنا به گزارش منابع خبری حقوق بشری، طی چند روز گذشته بیش از هفتاد نفر از زندانیان زندان مشهد به صورت ناگهانی اعدام شده اند. سامانه خبری ندای سبز آزادی، با اعلام خبر فوق خاطر نشان کرد "بعضی از این افراد که گویا در رابطه با مواد مخدر دستگیر شده بودند، حکمهای قضایی خود را پیش تر از این دریافت کرده بودند که بر طبق آن، مجازات اعدام شامل حال آنها نمی شده است و حتی به پرداخت جریمه های نقدی نیز کفایت شده است. اما به صورت ناگهانی دستور قضایی مبنی بر اعدام این افراد صادر شده است."

این گزارش که هنوز منابع رسمی و دولتی آنرا تایید نکرده اند، متذکر شده است که هنوز دلیل صدور این از سوی مرجع قضایی مشخص نیست، اما گمانه زنی ها حاکی از آن است که این اعدام ها به توصیه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی صورت گرفته است.

طی روزهای گذشته نیز، بنا به گزارش خبرگزاری فارس، سه نفر در ملاء عام در شهرستان آزا، واقع در استان لرستان، به دار آویخته شدند. اتهام آنها "ادم ربایی در سال گذشته" اعلام شد.

ایران بعد از جمهوری خلق چین، بالاترین رقم اعدام در سراسر جهان را به خود اختصاص داده است. جرس 24 مرداد 1389

## گزارشی از وضعیت زنان کارگر

کانون مدافعان حقوق کارگر

جامعه‌ای ما که با رشد جمعیت جوان ایران در تضادی ستیزنده است، دولت و مجلس اصلاح طلب دست به اقدامی زد که در تاریخ جنبش کارگری ایران و کلیه دوره‌های پس از مشروطیت به صورت عملکردی واپس‌گرا و ضد کارگری و ضد نیروی کار زنان برای همیشه به یادگار ماندگار مانده است. معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار جزو افتخارات دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی است. این قانون ستم و بیدادی است بر جامعه کارگری ایران، که بیشترین مصیبتش بر سر زنان کارگر و جویای کار پیاده شده است. برآیند چنین شرایطی برای دختران تحصیل‌کرده و زنان سرپرست خانوار فاجعه‌بار گردیده است زیرا حداقل حقوقی که مسولان کارگاه‌های زیر ده نفر برای نیروی کار تعیین می‌کنند در مواردی حتی یک سوم حداقل حقوق قانون کار نمی‌شود. آیا با چنین درآمدی یک نیروی کار زن می‌تواند از پس پرداخت اجاره‌ی یک اتاق برآید؟ غذا، لباس و هزینه‌های دیگر را فعلا محاسبه نمی‌کنیم.

در کنار این قوانین ضدانسانی شاهد رشد پدیده‌ی "من پوری" هستیم. دلالی‌نیروی کار یا "من پوری" (manpower) که از دوره‌ی سردار سازندگی در پروژه‌های نفتی بوجود آمده بود، اکنون ابعادی همهگیر یافته است. "من پور"، بیخشی دلال محترم، کاسب است و کاسب "حبیب خدا" این حق اوست که زنان کارگر را به کارگاه‌ها معرفی کند و از آن حداقل حقوق که چیزی کمتر از یک سوم حداقل حقوق قانون کار است، درصدی به جیبش وارد گردد. طبق این قوانین نیروی کار باید شبانه‌روز برای سرمایه‌دار و دلال‌ها کار کند و تازه پس از 4 ماه حقوق یک ماه را دریافت کند.

از سوی دیگر ناتوانی در ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها جوان بیکار و سربار جامعه، فرویشی صنایع تولیدی به دلیل واردات بی‌رویه اربابان قدرت، روند تصاعدی رشد بیکاری و فقر عمومی باعث گردید تلاش برای بیرون کردن زنان از بازار کار، با تبلیغات گسترده آغاز گردد. بازنشتگی قبل از موعد، باز خرید زنان کارمند و معلم از ترفندهایی است که سرمایه‌داری دلالی نهایت بهره را از آن می‌برد. گرچه زنان به‌رغم این همه بی‌ادب اجتماعی توانسته‌اند دانشگاه‌ها را تسخیر کنند ولی در بازار کار با وجود تحصیلات دانشگاهی وضع زنان واقعا مصیبت‌بار است.

**در پروژه‌های نفتی حقوق یک خانم مهندس یا لیسانس زیان برای روزانه 12 ساعت کار و ماهیانه 276 ساعت حداکثر شش صد هزار تومان است.** در حالی که سرپرست یک واحد کوچک (فورمن) مبلغی معادل یک میلیون و دویست تا یک میلیون شش صد هزار تومان دریافت می‌کند. یک کارگر فنی کم سواد 600 هزار تومان دریافت می‌کند. (البته اگر بعد از 4 ماهه با او بدهند) و یک جوشکار کم‌سواد حداقل یک میلیون و دویست هزار تومان دریافت می‌کند. با توجه به این که حداقل حقوق برای کارگر کم‌سواد و بی‌تخصص، آن هم برای 192 ساعت کار در ماه، سیصد و سه هزار تومان است. اینک به حقوق یک خانم کارشناس توجه کنید که حداکثر آن شش صد هزار تومان است. مدت کار این خانم در پروژه‌ها روزانه 12 ساعت کار و در ماه 276 ساعت است. یعنی ماهانه این خانم به نسبت قانون کار 84 ساعت اضافه کاری می‌کند که اگر آن را در صدی چهل قانون کار ضرب کنیم 117 ساعت اضافه کاری می‌شود (در حالی که در پروژه تعطیلی روز آدینه را نداریم) اگر 4 آدینه در ماه را طبق قانون کار که می‌یابید نیروی کار استراحت کند و حقوق کامل دریافت نماید (زیرا اوقات فراغت برای آماده‌سازی روانی نیروی کار حیاتی است) در نظر بگیریم، می‌بینیم که یک کارشناس زن ساعات کاری معادل دو ماه کار را در یک ماه انجام می‌دهد. حداکثر شش صد هزار تومان دریافت می‌کند که همان حداقل حقوق یک کارگر بدون تخصص و بدون سواد می‌شود.

هدف از این مطلب بیان این واقعیت تلخ است که زن در کارخانه‌ها و یا در بخش خدماتی در برابر کار و تخصص برابر با مرد، حقوقی بسیار کمتر دریافت می‌کند.

گذری می‌کنیم بر بازار کار برای زنان، در شهرهای مختلف و دستمزدهای آنان.

### تبریز

**یک پرستار** با مدرک کارشناسی در بیمارستان خصوصی شفا، در بخش سی سی یو با روزی 12 ساعت کار (که بر خلاف قوانین بین‌المللی کار است که ایران هم مقوله‌های آن را امضا کرده است) 320 هزار تومان دریافت می‌کند که این معادل حداقل حقوق است. خانواده‌ی این خانم پرستار حداقل 16 سال هزینه آموزش او را پرداخت کرده‌اند تا امروز پس از پایان آموزش کارمندی معادلی یک کارگر بی سواد و غیرماهر دریافت کند.

**یک خانم دیپلمه** در تبریز برای کار در فروشگاه تجهیزات بیمارستانی (بخش خصوصی) از ساعت 8 صبح الی 6 پین ماهانه 250 هزار تومان دریافت می‌کند، آن هم بدون بیمه و تامین اجتماعی. در بازار تبریز برای یک **فروشدهی زن دیپلمه** در لباس‌فروشی، بدون بیمه با روزانه ده ساعت کار که

زمانی که مساله حقوق زن، حقوق اجتماعی و یا دستمزد او مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدون استننا وژدهی پدرسالاری، مرد سالاری و یا بسیار عینی و واقعی تر (ولی چندش آور) نرسالاری در ذهن انسان زنده می‌شود؛ ولی واژه تنها شکلی از یک پدیده پنهان ضد بشری است، با درون مایه‌ای طبقاتی و سرشتی استثمارگر. بهره‌کشی انسان از انسان از دورترین هزاره‌ها تا به امروز، در نرم‌ها و قوانین مختلف، ولی همیشه در دفاع از حقوق اقلیت حاکم، شلاقش را بر گردهی زحمتکشان زن و مرد کوبیده است. استثمار و حشبیانه، بسیار وحشیانه، زیرا با نیروی کار چون یک کالا یا ابزار برخورد می‌کند و در عمل او را فاقد ارزش انسانی می‌داند و با معیار بازار، درون مایه انسانی او را ندیده می‌گیرند و نیازمندی‌های حیاتی برای بازتولید نیروی کارش به فراموشی سپرده می‌شود.

ولی در کنار این بهره‌کشی عام، شاهد استثمار مضاعف نیمی از افراد جامعه نیز هستیم که مرد استثمار شده در این شیوهی ستم و بهره‌کشی، نیز خود را در آن سهیم می‌کند. آری استثمار زن، مادر، همسر. آن هم با عقب‌مانده‌ترین مناسبات بادیه نشینی. ارزش زن در این نوع مناسبات عشیره‌ای چیزیست در حد یک زیرانداز "تجدید فراش" چون هر مرد ناقص‌العقلی می‌تواند (حتا در قرن بیست و یکم) زن را چون زلیوی کهنه‌ای دور بیندازد و یک یا چند تای دیگر اختیار کند. (احکام برده‌داری جنسی) تاسف بارتر اینکه این برده‌داری جنسی و استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار زن در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که در تاریخ گذشته‌اش علاوه بر احترام به شخصیت زن، حقوق زنان کارگر در مقابل تخصص برابر مساوی بوده و در اکثر کارگاه‌های بزرگ دوره‌ی هخامنشی به دلیل توانایی مدیریت آنان، سرپرست‌های کارگران زن و مرد، یک زن بوده است. (1)

سررشته‌ی تمام این مناسبات واپس‌گرایانه‌ی موجود در دستان کهنه اندیشان دلال صفتی است که در سایه نشستند و ریسمان‌ها را می‌کشند. این واسطه‌ها و دلال‌ها آن چنان از خرد اقتصادی، اجتماعی بیگانه هستند که درکی از توسعه‌ی اجتماعی صنعتی و علمی ندارند. حتا ضرورت صنعتی شدن جامعه برای مداوم زندگی اجتماعی برای رسیدن به توانایی تولید کالایی را نمی‌فهمند و آن را مترادف با کفر) به خطر افتادن منافع اقتصادیشان) می‌دانند. تنها معیار ارزش این اقتصاددانان در قدرت صدای جرنج جرنج سکه‌های طلائی است که آن را برای تعیین عیارش با دندان محک بزیند. همان برده‌فروشان کره‌ی دیروزیند که به جای شتر و کجاوه، بر بنز و ... می‌نشینند و با پول نفت، شرکت‌های بین‌المللی خرید و فروش را اداره می‌کنند که دفتر اصلی‌شان در لندن و ... است.

استنادی که به حقوق زنان کارگر در دوره‌ی هخامنشیان کرده‌ام هرگز بدین جهت نبوده که آن را جزو افتخارات ایرانیان امروز بدانم. هرگز. این ارزش‌های بالای انسانی که در تاریخ بشر استنناست، افتخاری است برای مردمان همان زمان با فرهنگ و مناسبات آن دوره. ما را همین بس که در قرن بیست و یکم حداقل حقوق زنان کارگر و نیروی کار زن را ندیده می‌گیریم و آن چنان ستم اقتصادی بر زنان وارد می‌کنیم که واژه‌ی استثمار مضاعف دارای آن درون مایه‌ای نیست که بتواند بار این بهره‌کشی از زن را بیان کند.

زن به عنوان انسان حق دارد با کارش صاحب درآمدی گردد و زندگی مستقلی برای خودش تدارک ببیند. اما زن کارگر پس از 8 الی 12 ساعت کار به خانه می‌رود، در شهرهای پرجمعیت یکی دو ساعت هم وقتش در ترافیک هدر می‌شود. عاقبت خسته و فرسوده وارد خانه می‌شود، تازه با حجم عظیم کار که در انتظارش است مواجه می‌گردد. کار اصلی زن زحمتکش تازه شروع می‌شود. سامان دادن خانه، پختن غذا برای فردای خانواده، ترو خشک کردن کودکان و خدمت به "آقای خانه". به هر حال او زن است و طبق اصول سنت‌های مردسالارانه وظایفی به عهده‌ی اوست. ولی زمان برای انجام این همه کار با توجه به مقدار ساعات کار بیرون کافی نیست. پس چه باید کرد؟ در شرایط موجود پاسخی وجود ندارد. علت مبارزه پیگیر کارگران در سطح بین‌المللی و ایران برای پایین آوردن ساعات کار به 8 ساعت در روز که مناسفانه امروزه، برخلاف منافع زحمتکشان به 12 ساعت هم رسیده است، صرفا به دلیل ضرورت اوقات فراغت برای بازتولید نیروی کار هدر رفته و رسیدگی به آموزش و تربیت کودکان است که نیروی کار آینده را تشکیل می‌دهند که باز هم این در خدمت ساختار سرمایه‌داری است ولی به قیمت هزینه حداقل درآمد کارگر زندگیش.

با وجود این همه ستم‌های چند گانه، شاهد ابعادی بزرگتر از استثمار و بی‌ادب دولتی در حق زنان کارگر و جویای کار هستیم. با توجه به بیکاری مزمن

در مناسبت‌هایی چون جشن‌ها، ساعات کار طولانی‌تر می‌شود، آن هم بدون هیچ‌کارمزدی، ماهانه 220 هزار تومان حقوق پرداخت می‌گردد.

**در دفاتر هواپیمایی** در تبریز خانم‌هایی با مدرک کارشناسی و تسلط به یک زبان خارجی سه ماه اول به نام آزمایشی ماهیانه با 60 هزار تومان استخدام می‌شوند، در صورتی که کارفرما از کار آنها اعلام رضایت بفرماید، ادامه کارشان امکان‌پذیر خواهد شد آن هم با حقوق ماهانه 150 هزار تومان با روزانه 14 ساعت کار، از ساعت 8 صبح تا ده شب، بدون بیمه بدون نهار. (که معمولاً با اعلام عدم رضایت دیگری را با این حقوق ناچیز به کار می‌گیرد. موارد سوءاستفاده پنهان که جای خود دارد)

حالا تصور کنید که این خانم بخواهد سربرای کسی نباشد و روی پای خودش بایستد، با این درآمد ناچیز در شهری مانند تبریز، آیا می‌تواند زندگی کند؟ اگر فرض کنیم این نیروی کار بتواند یک خانه نقلی پیدا کند و پول پیش آن را هم بدهد، با این طرح حین کار بتواند در آمد این خانم در حد پرداخت هزینه آب و برق خواهد بود؟ در ساختارهای اقتصادی که پارانه وجود ندارد، حداقل حقوق کارگران قادر به پاسخگویی به رفع نیازمندی‌های اولیه زحمتکش است و وضعیت اشتغال به صورتی است که اکثریت مردم کار دارند. در حالی که در کشور ما حداقل حقوق با هزینه‌های زندگی تعاملی ندارد. وضع اشتغال که بسیار اسفبار است با سیاست‌های ناپهناج برای **راضی نگه داشتن صندوق بین‌المللی پول برای پیوستن به تجارت جهانی** هر روز شرایط اشتغال بحرانی‌تر می‌شود و عده‌ی بیشتری از کارگران بیکار می‌شوند. این شیوه عملکرد درحقیقت استثمار مضاعف همه‌ی مردم ایران است.

**در کارخانه‌ی ساخت وسایل پلاستیکی** اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند ساعت کار این خانم‌ها از ساعت 8 بامداد با 8 شب برای ماهیانه 180 هزار تومان، آن هم بدون بیمه .

#### سیاهکل

**شرکت کلوچه‌سازی شهر صنعتی سیاهکل** برای یک کارگر زن (اکثر قطع کارگران این شرکت خانم‌ها هستند با روزانه کار 9 ساعت در روز مبلغ 180 هزار تومان حقوق می‌گیرند. با توجه به حداقل حقوق اداره کار که 303 هزار تومان برای 192 ساعت کار کرد در ماه می‌باشد، این خانم‌ها از یک سو هر ماه 42 ساعت نسبت به قانون کار به صورت مجانی برای کارفرما کار می‌کنند و از سوی دیگر مبلغی معادل کمی بیش از نصف حداقل حقوق دریافت می‌کنند. با یک محاسبه دقیق می‌توان ابعاد وحشیانه‌ی استثمار زنان کارگر را بررسی کرد، با توجه به این که این کارگران بیمه نیستند. **این است تاثیر فاجعه‌بار معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار، غارت وحشیانه‌ی همه جانی‌های کارفرماها و فقر سیاه کارگران زن.**

در شهرک صنعتی سیاهکل در یک کارگاه تولید ظروف یک بار مصرف تنها 2 کارگر مرد اشتغال دارند با حقوق 380 هزار تومان و بیمه هم هستند. بقیه کارگران را خانم‌ها تشکیل می‌دهد، اما با کاری معادل کار کارگران مرد، تنها به اندازه نصف حقوق مردان را دریافت می‌کنند. با روزانه‌ی کار از ساعت 8 تا 17 عصر برای **ماهیانه 170 هزار تومان بدون هیچ مزایا، بدون بیمه و بازنشستگی.**

#### صنعتی اراک

خانم‌های فارغ التحصیل دانشگاه در خانه بیکار نشسته‌اند و در آرزوی پیدا کردن یک پارتی هستند تا برای مدت کوتاهی با اشتغال موقت گوشه‌ای از زندگی‌شان را سامان بدهند. **یک خانم لیسانس یا فوق لیسانس** برای استخدام در مهد کودک وابسته به آموزش و پرورش اراک، بدون بیمه و بدون بازنشستگی و مزایای دیگر، تنها **ماهیانه 70 الی 80 هزار تومان** دریافت می‌کند. در بخش خصوصی ماهیانه‌ای کمتر پرداخت می‌شود.

آیا با این مقدار کارمزد، یک خانم می‌تواند خانه ای اجاره کند یا فرزندانش را پرورش دهد؟ این مقدار حتا کفاف هزینه‌ی رفت و آمد این خانم‌ها را نمی‌دهد. شاید بپرسید پس چرا آنها به این کار ادامه می‌دهند؟ من هم همین سوال را از یکی از این خانم‌ها پرسیدم. گفت:

**"دارم دیوانه می‌شوم. در خانه شب و روز بیکار نشسته‌ایم و دیوارها را نگاه می‌کنیم. اینطور حداقل مشغول به کار می‌شویم و بخشی از نیازهای روانی‌مان حل می‌شود"**

یک شرکت دلالی یا "من پآوری" زنان را برای پرستاری یا انجام کارهای خانه استخدام می‌کند. ساعات کار از 7 بامداد تا 17 پسین به مقدار ده ساعت کار در روز بدون بیمه و یا هیچ مزایای دیگر. برای **ماهیان 80 هزار تومان** ولی قراردادی که همین شرکت با متقاضی نیروی کار می‌بندد، مبلغ 180 هزار تومان در ماه می‌باشد. این واسطه از درآمد هر زن بابت حق دلالی، بابت حق ضد پیشری که به او داده شده، مبلغ یک صد هزار تومان برداشت می‌کند. ده ساعت کار دشوار و گاهی کثیف را زن انجام می‌دهد. ولی سهم شیر به واسطه‌ی قرون وسطایی تعلق دارد. **قانونی که حامی اقلیت حاکم و وابستگان آنهاست و تیغ برنده‌اش بر ضد اکثریت مردم است، یک قانون طبقاتی نیست؟**

یک شرکت دیگر "من پآوری" که با آموزش و پرورش اراک همکاری می‌کند برای استخدام یک خانم معلم لیسانس یا فوق لیسانس مبلغ **360 هزار تومان** از آموزش و پرورش دریافت می‌کند ولی به خانم‌های حق التدریسی ماهیانه

**120 هزار تومان پرداخت می‌کند.** چرا یک نهاد دولتی، آن هم آموزش و پرورش، دستش در دست دلال هاست؟ چرا یک خانم تحصیل کرده را مستقیماً استخدام نمی‌کنند؟ اما در مهدکودک‌های بخش خصوصی در اراک به خانم‌های مربی، که اکثراً لیسانس هستند، فقط **ماهیانه 50 هزار تومان می‌پردازند.**

#### گیلان

**شرکت سیبون تولیدکننده‌ی تن ماهی و خورش قیمة**. کار روزانه زنان در این شرکت از ساعت هفت و نیم بامداد تا چهار بعد از ظهر ادامه دارد و از ساعت 14 تا 18 به نام اضافه کاری، که بابت ده و نیم ساعت کار روزانه حقوق ماهیانه این خانم‌ها 360 الی 370 هزار تومان است. البته از عجایب است که در این شرکت زنان بیمه هستند.

**کارخانه سورنگ خزر در شهر صنعتی رشت** برای بسته‌بندی کالا از کارگران زن استفاده می‌کند با حقوق ماهیانه 120 هزار تومان بدون بیمه و تامین اجتماعی. در این شرکت هر سه ماه قرارداد جدیدی با کارگران زن بسته می‌شود. **خاصیت این عمل برای کارفرما عدم پرداخت مرخصی ماهانه و سنوات به کارگران زن می‌باشد.** در حقیقت یک کارگر زن اگر بتواند سی سال در این شرایط دوام بیاورد، مدت خدمتش همان سه ماه و ده روز است که بازنشستگی شامل آن نمی‌شود و کارفرما هم از پرداخت 20 درصد حق بیمه کارگر معاف می‌شود. این هم یکی دیگر از عوارض معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار است. البته نباید از حق گذشت کارفرما چون مسلمان معتقد است و حلال و حرام سرش می‌شود، کارگران زن روزهای جمعه هم باید کار کنند والا کسری حقوق خواهند داشت.

#### کرمی‌اشاه

فروشگاه‌های لباس با ساعات کار طولانی در روز بین ده الی 12 ساعت کار، بدون بیمه و تامین اجتماعی و بدون قراردادکار به خانم‌های متقاضی کار ماهیانه 80 الی 100 هزار تومان پرداخت می‌کند.

#### آعاجاری (امپدیه خوزستان)

خانم‌های متقاضی کار می‌توانند اگر لیسانس یا دیپلم داشته باشند، و صد البته یک پارتی پیدا کنند، به عنوان معلم حق‌التدریسی برای آموزش و پرورش کار کنند، با حقوق ماهیانه 40 یا 50 هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

#### نجف‌آباد اصفهان

یک کارگر زن در مرکز چاپ و تکثیر از ساعت 8 الی 12 ظهر و از ساعت 15 تا 8 شب برای ماهیانه 80 هزار تومان کار می‌کند. بدون بیمه و هیچ مزایای دیگر. این زن کارگر باید کارهای نظافت کارگاه و کارهای حاشیه‌ای دیگری را نیز انجام دهد و گرنه اخراج خواهد شد. زمان کار در یک مرکز دیگر چاپ و تکثیر از 9 صبح تا 19 شب است. در ابتدای استخدام با ماهی 70 هزار تومان زن کارگر استخدام می‌گردد. پس از کسب مهارت‌ها با اضافه کاری‌های اجباری حقوق زن به 150 هزار در ماه می‌رسد. محیط کار برای سلامتی نامناسب است:

#### در کارگاه تولید لباس

ساعات کار برای خانم‌ها از 7 صبح تا 7 شب برای روزانه 4 هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

#### شاهین شهر اصفهان

آژانس هواپیمایی برای یک خانم مسلط به زبان خارجی با زمان کاری از ساعت 9 صبح تا یک ظهر و از ساعت 17 تا 20 شب (روزانه 7 ساعت کار) ماهانه 80 الی 90 هزار تومان، بدون بیمه و هزینه‌ی رفت و آمد پرداخت می‌کند.

#### اصفهان

نگهداری از پارک‌ها و فضای سبز به پیمانکاران خصوصی واگذار شده است. پیمانکاران نیز کارشناسان خانم را استخدام می‌کنند و به هر کدام چند کارگر بیل و کلنگ به دست می‌دهند و بعد از آنها می‌خواهند با طرح‌های ابتکاری نظر شهرداری را جلب کنند. برای روزی 12 ساعت کار دشوار (هدایت افرادی غیرمتخصص و آموزش آنها) ماهیانه 200 هزار تومان بدون بیمه و...  
ظواهر شهرداری برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تامین نیروهای انسانی‌اش را به این شرکت های دلال می‌دهد. اما در واقع صرفه‌جویی صورت نمی‌گیرد و شهرداری حقوق یک کارشناس را به دلال (من پاور) می‌پردازد. درحقیقت تنها کاری که صورت می‌گیرد است که از حقوق ده‌ها زحمتکش مبلغی را کسر می‌کنند تا به جیب یک دلال بریزند.

**آخرین ضربه سنگینی که به طبقه‌ی کارگر وارد شد، بند "ز" مصوب مجمع تشخیص مصلحت بود. بند "ز" اهرم و ابزار سرمایه‌دار شده تا هر زمان که اراده نماید، بتواند نیروی کار را بدون هیچ مشکل قانونی اخراج کند.** تصویب یک قانون برای اجرای بی قانونی در جامعه. پدیده‌ی خارق‌العاده‌ی قرن بیست و یکم است. شاید برای ضمیمه شدن به اعلامیه حقوق بشر؟؟؟

#### ناصر آعاجری

#### زیرنویس:

1. به کتاب از زبان داریوش نوشته‌ی پروفیسور ماری کخ، با استناد جز به جز به سی هزار لوح میخی ایلامی، ترجمه دکتر رجبی مراجعه شود.

.....

## 28 مرداد "روز اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی" نه به زندان! نه به اعدام! نه به جمهوری اسلامی!

مردم آگاه و مبارز کردستان

در سالروز فتوای جهاد از سوی آیت الله خمینی علیه مردم کردستان در 28 مرداد 1358 که سرآغاز موج سرکوب، کشتار و آوارگی سراسری مردم را به همراه داشت، رژیم جمهوری اسلامی جنگی تمام عیار را به مردم کردستان تحمیل نمود. این فتوا نه تنها سر آغاز سیاست سرکوبگرانه علیه مقاومت مردمی کردستان بود، بلکه در حقیقت سیطره کامل واپسگرایی و استبداد بر سراسر ایران و استقرار حکومت جهل و جور و فساد بود. حکومتی که هر صدای آزادیخواهی و عدالت طلبی را با اعدام و ترور و شکنجه و زندان پاسخ می داد و با تکیه بر عقب مانده ترین اقشار جامعه، سکوت قبرستانی را بر سراسر ایران تحمیل می کرد.

جهادگران شایسته و لایزال فقیه چنان جنایتی در کردستان مرتکب شده اند که در تاریخ ملت‌های جهان کم سابقه بوده است. آنها به دنبال اعلام فتوای جهاد از سوی آیت الله خمینی و اعزام خلخال جلا به کردستان، دسته دسته پیر و جوان را به جوخه های اعدام سپردند. پزشکان، کادر بیمارستانی و مجروحان از این جنایات مستثنی نبودند. در نقده، اشنویه، مهاباد، ارومیه و سلماس بدستور ملا حسنی و ظهیرنژاد فرمانده وقت لشکر 64 ارومیه ساکنان دهها روستا از جمله قارنا و قلاتان قتل عام شدند. همزمان در زندان تبریز دهها زندانی سیاسی کرد شبانه بدون هیچ محاکمه‌ای اعدام گردیدند. از تاریخ اعلام "جهاد" تاکنون، هزاران مبارز کرد ناجوانمردانه توسط بیدادگاه‌های اسلامی اعدام و یا به دست مزدوران رژیم در خارج از کشور بویژه در کردستان عراق مورد سوء قصد قرار گرفته و جان باخته اند.

ترورهای مکرر روشنفکران و رهبران سیاسی خلق کرد نمونه گویا و فراموش ناشدنی این جنایات ضد بشری است و رأی دادگاه می‌کونوس آلمان داور بر محکومیت سران طراز اول جمهوری اسلامی شاهد این واقعیت است.

با گذشت بیش از سه دهه از اعلام جهاد، هنوز هم هر گاه مردم آگاه و حق طلب ایران بمناسبت های گوناگون قصد برگزاری تظاهرات مسالمت آمیزی را داشته باشند رژیم یک یا چند تن از زندانیان سیاسی کرد را به جوخه اعدام می سپارد، تا زهر چشم بگیرد و نشان دهد در راه حفظ نظام از ارتکاب فجیع ترین جنایات ضد بشری ایبائی ندارد.

ما امضاء کنندگان این فراخوان، در سالروز صدور فتوای ضد انسانی آیت الله خمینی مبنی بر کشتار مردم کردستان در 28 مرداد سال 1358 جهت گرامیداشت یاد جانباختگان راه آزادی و دمکراسی و حقوق بشر در کردستان پیشنهاد می کنیم:

روز پنج شنبه 28 مرداد برابر با 19 آگوست ساعت 12 ظهر به وقت ایران برابر با 9:30 به وقت اروپا، مردم کردستان شامل کارگران، دهقانان، کارمندان ادارات و سازمان‌های دولتی و خصوصی و بقیه اقشار جامعه در هر کجای دنیا که هستند دست از کار کشیده، دو دقیقه سکوت نمایند. آنگاه برای نثار گل، به مزار جانباختگان راه آزادی رفته و از خانواده آنان دیدار بعمل آورند. همچنین در اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی و اعلام همبستگی مجدد با جنبش آزادیخواهی و حق طلبانه مردم ایران راس ساعت 10 شب به وقت تهران به مدت دو دقیقه چراغ منازل و محل کار خود را خاموش نمایند.

هموطنان عزیز؛ زنان و مردان آگاه و جوانان از جان گذشته ایران! در سالروز فتوای جهاد آیت الله خمینی علیه مردم کردستان؛ شما می‌توانید با مبارزه آگاهانه و استوار خود پوزه دیو استبداد و خودسری را بخاک بمالید. بیایید دست در دست هم در کنار مقاومت مردمی کردستان فریاد آزادی و عدالت خواهی سردهیم و تا رسیدن به اهداف شرافتمندانه و انسانی خود از پای نشینیم. همه با هم یک صدا بگوئیم اعدام، ترور، شکنجه، زندان دیگر بس است و با قدمهای استوار برای پی افکندن رژیمی دمکراتیک و متمدن و پیشرو به پیش برویم. 16 مرداد 1389 برابر با 07 اوت 2010

امضاء کنندگان: اسامی امضاء کنندگان را می‌توانید در وبلاگ اتحاد داوطلبانه در سایت <http://www.rahekgargar.de/> ملاحظه نمایید.

### محاکمه غیرعلنی مردی که همسرش را آنقدر کتک زد که او را کشت.

به گزارش خبرنگار حوادث فارس، عصر 3 خرداد سال گذشته، مأموران پلیس بخش بومهن از کشف جسد زن جوانی به نام ندا در منزل مسکونی‌اش باخبر شدند. رامین، شوهر ندا در اظهارات خود گفت: شب قبل از حادثه با همسرم درگیر شدم ولی خیلی زود با هم آشتی کردیم. صبح روز بعد وقتی به یاد علت درگیری شب قبل افتادم، دست و دهن او را با چسب بستم و با شلنگ و کمربند او را زدم.

متهم در محکمه مدعی شد که قتل عمد را قبول ندارد و همسرش را به قصد کشت نزده است و درخواست کرد که ادامه جلسه را به صورت غیر علنی برگزار شود. قاضی نیز، ادامه جلسه را غیر علنی اعلام کرد. 24 مرداد

## گفتاری از رادیو راه کارگر!

### هراس رژیم از شبکه‌های مجازی دانشجویان!

در ادامه تلاش‌های دولت برای کنترل جنبش دانشجویی در ایران رژیم اعلام کرده است که کنترل خود را بر وبلاگ‌های دانشجویان افزایش خواهد داد. جلیل دارا مدیرکل فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ضمن اعتراف به گسترش استفاده دانشجویان از فضای مجازی، اعلام کرد که دولت از بهمن ماه گذشته نظارت بر وبلاگ‌های دانشجویی را تشدید کرده است.

او اما اعتراف کرد که سیاست‌های رژیم برای کنترل اینترنت و وبلاگستان فارسی با شکست مواجه شده و گفت که "وبلاگ‌های دانشجویی از بهمن ماه سال گذشته توسط وزارت علوم رصد می‌شود و این طور نیست که آنها را رها کرده باشیم، اما امکان برخورد جدی با تخلفات احتمالی وجود ندارد."

آنها گفته مدیرکل فرهنگی وزارت علوم "اگر وبلاگی به صورت رسمی ثبت نشده باشد، شامل این‌نامه‌های مربوطه نمی‌شود بنابراین اجباری به نظارت بر آنها وجود نخواهد داشت"، اما وبلاگ‌هایی که خود را ثبت کرده اند در صورت تخلف از این‌نامه‌های دولتی کمیته نظارت با آنان برخورد خواهد کرد. هر چند تلاش رژیم برای کنترل اینترنت و وبلاگ‌ها از هنگام خیزش جنبش ضد استبدادی مردم ما گسترش پیدا کرده، تلاش برای کنترل فضای مجازی بخش مهمی از برنامه رژیم برای کنترل رسانه‌ها و گردش اطلاعات در چند سال گذشته بوده است. هر اسان از استفاده هوشیارانه جوانان ایران از فضای مجازی و نقش وبلاگ‌های دانشجویان دولت احمدی نژاد تلاش کرده است تا به اشکال مختلف این عرصه را نیز سرکوب کرده و تحت کنترل خود درآورد. سخنان جلیل دارا اما حاکی از این است که حتی مقامات خود رژیم هم به شکست سیاست‌های تکنونی خود واقف اند.

وبلاگ در ایران که از سال 1384 به این سوء آغاز شده بود در مدتی کوتاه سریعاً رشد کرد. کنترل صدا و سیما از یکطرف و سانسور گسترده مطبوعات از سوی دیگر باعث شد تا بخش قابل توجهی از خبرنگاران، دانشجویان و فعالین سیاسی برای تبادل نظر و گردش اطلاعات به فضای مجازی روی بیاورند. همین واقعیت به رشد و گسترش مطالب به زبان فارسی در فضای مجازی منجر شد و زبان فارسی را در لیست ده زبان برتر در وبلاگستان قرار داد. رشد و گسترش وبلاگ‌های فارسی که پیش از این و از سوی دولت خاتمی به بهانه‌ای برای فخر فروشی به دیگر کشور‌های دنیا تبدیل شده بود، بدنبال شکست اصلاح طلبان به خاری تبدیل شد در چشم دولت احمدی نژاد.

در راستای تلاش برای کنترل وبلاگ‌های فارسی دولت احمدی‌نژاد در دی ماه سال 1385 آیین نامه‌ای را با عنوان "ساماندهی فعالیت پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و سایت‌های ایرانی" به تصویب رساند که بر اساس آن سایت‌ها و وبلاگ‌های ایرانی موظف بودند آدرس وبلاگ و مشخصات خود را در مدتی کوتاه به ثبت برسانند. وبلاگ نویسان ایران بدستی تصویب این طرح را تلاشی برای گسترش کنترل رسانه‌ها در ایران و ایجاد فضای وحشت خواندند و در یک کارزار ماهانگ تحت عنوان "وبلاگ را ثبت نمیکنم" طرح دولت را با شکست مواجه کردند. تعدادی از وبلاگ نویسان با اشاره به غیر قابل اجرا بودن این طرح به مقامات دولت یادآوری کردند که بدنبال تمام شدن مهلت ثبت نام وبلاگ‌ها حتی بسیار از مقامات دولتی و از جمله احمدی‌نژاد وبلاگ‌های خود را ثبت نکرده بودند.

با وجود شکست این طرح تلاش‌های دولت برای سرکوب و محدود کردن فضای مجازی همچنان ادامه داشته است. سیاست دستگاه ولایی برای کنترل فضای مجازی سه محور اصلی دارد:

اولا دولت تلاش کرده تا با سرمایه گذاری و بسیج نیروهای خود فضای مجازی در ایران را اشغال کند. طرح "ده هزار وبلاگ بسیجی" و آغاز بکار کردن پارسی بلاگ که وظیفه تشویق و گسترش وبلاگ‌های مذهبی و نزدیک به دولت را دنبال می‌کند در همین راستا صورت گرفته اند.

ثانیا، دولت تلاش کرده و می‌کند تا سایت‌ها و وبلاگ‌های غیر خودی را سانسور و سرکوب کند. ارائه کنندگان خدمات اینترنت و وبلاگ در ایران موظف اند که بطور مرتب لیستی از سایت‌ها و وبلاگ‌های به اطلاع ناهنجار را در اختیار مقامات امنیتی رژیم قرار داده و آنها را سانسور کنند.

دولت اسلامی همچنین از پیشرفته‌ترین تکنولوژی موجود ساخت شرکت‌های آمریکایی برای سانسور اینترنت استفاده می‌کند. در کنار این رژیم تا به حال صدها وبلاگ نویس را بازداشت و شکنجه کرده و یا

## درخواست خانواده های زندانیان اعتصابی: بگذارید با فرزندانمان ملاقات کنیم

کلمه: خانواده های شانزده زندانی اعتصاب کننده اوین که پس از گذشت بیست و یک روز هیچ تماس و ملاقاتی با عزیزان شان نداشته اند با ارسال نامه هایی به مسوولان مختلف قضایی از جمله دادستان تهران از آنها خواسته اند که امکان ملاقات با این زندانیان را که هم اکنون در سلول انفرادی به سر می برند فراهم کنند.

این خانواده ها می گویند با وجود اخباری که از زندان اوین مبنی بر پایان اعتصاب غذا به آنها رسیده است، فقط ملاقات با این عزیزان می تواند نگرانی شدید آنان را درباره سلامتشان رفع کند.

این در حالی است که شانزده زندانی اعتصاب کننده زندان اوین از بیست روز پیش از هر گونه تماس تلفنی و ملاقات با خانواده هایشان محروم شده اند. خانواده ها می پرسند چه کسی تضمین می کند که بعد از یک اعتصاب غذای پانزده روزه حال جسمی این عزیزان خوب باشد؟ آنها از مسوولان قضایی و به ویژه دادستان تهران می خواهند که امکان ملاقات این زندانیان با خانواده هایشان را فراهم کند.

اغلب زندانیان اعتصاب کننده اوین سه هفته متوالی و برخی از آنها چهار هفته متوالی نتوانسته اند که با خانواده هایشان دیدار کنند.

به گفته منابع مطلع، حوادث روی داده در زندان اوین طی سه هفته گذشته بیش از هر چیز ناشی از عدم مدیریت صحیح صداقت، برپیس زندان اوین بوده است که به جای رسیدگی به شکایت زندانیان در خصوص اعتراض به شرایط نامناسب زندان و رفتار نامناسب زندانیان ها، با انتقال ۱۷ زندانی به انفرادی، بحران را در بند ۳۵۰ دامن زده است. به دلیل همین سو مدیریت و وعده های دروغین زندانیان پس از انتقال به انفرادی دست به اعتصاب غذا زدند.

علی ملیحی فعال دانشجویی و عضو ادوار تحکیم وحدت، بهمن احمدی امویی روزنامه نگار، حسین نورانی نژاد روزنامه نگار و عضو جبهه مشارکت، عبدالله مومنی فعال دانشجویی و سخنگوی ادوار تحکیم، علی پرویز فعال دانشجویی، حمیدرضا محمدی فعال سیاسی، جعفرآقادی فعال مدنی، ضیا نبوی دانشجوی محروم از تحصیل، ابراهیم (نادر) بابایی فعال مدنی و از جانبازان جنگ ایران و عراق، کوهیار گودرزی فعال حقوق بشر و وب نگار، مجید دری فعال دانشجویی، مجید توکلی فعال دانشجویی، غلامحسین عرشی و محمد حسین سهرابی راد از جمله زندانیان منتقل شده به سلول انفرادی هستند که دو هفته در اعتصاب غذا بوده اند.

کیوان صمیمی روزنامه نگار، همچنان در اعتصاب غذا به سر می برد و اعلام کرده تا انتقال همه زندانیان به بند عمومی ۳۵۰ به اعتصابش پایان نخواهد داد.

فردا (دوشنبه) روز ملاقات هفتگی زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ با خانواده هایشان است. آیا فردا به خانواده این شانزده زندانی اجازه ملاقات داده خواهد شد و یا برای چندمین بار این پاسخ را خواهند شنید: آنها ممنوع الملاقات خواستند. 24 مرداد 1389

### علی کریمی به جرم روزه خواری از استیال آذین اخراج شد!

روابط عمومی باشگاه استیال اطلاعیه ای صادر کرد که در بخشی از آن دلیل اخراج کریمی واضح تر بیان شده است: «باشگاه فرهنگی ورزشی استیال آذین وظیفه خود می داند در مقابل عدم تمکین در اجرای مقررات و حرمت شکنی و تظاهر به روزه خواری آقای علی کریمی یکی از بازیکنان تیم فوتبال این باشگاه و عدم رعایت شئونات ماه مبارک رمضان در جریان تمرین به وظیفه دینی و قانونی خود عمل نموده و اخراج این بازیکن را اعلام نماید. از آنجایی که تعظیم شعائر الهی و حرمت نهادن به مقدسات دین مبین اسلام در اولویت باشگاه فرهنگی ورزشی استیال آذین قرار دارد و متأسفانه این موضوع از جانب بازیکن مذکور رعایت نشده و حتی با توهمین وی به مسوولان فدراسیون فوتبال و مقررات همراه بوده و علیرغم تذکرات سربپرست تیم، وی به اقدام خود ادامه داده و اصرار بر انجام این تخلف داشته است، این بازیکن از همراهی تیم فوتبال استیال آذین محروم است...»

در اطلاعیه باشگاه اشاره ای به گفتگوی انتقادی کریمی درباره مدیریت باشگاه نشده است، با این حال برخی گمانه زنی های حاکی از آن است که انتقاد آشکار از مصطفی آجورلو، مدیرعامل باشگاه یکی از دلایل تصمیم باشگاه استیال آذین بوده است.

کریمی پیش و پس از بازی مقابل استیال آذین در گفت و گوهایی جداگانه به شیوه مدیریت باشگاه اعتراض کرد و از حسین هدایتی، مالک باشگاه خواست مدیری دیگر را انتخاب کند. ایلنا 24 مرداد 1389

خانواده های آنان را زیر فشار قرار داده است. سیاست سرکوب رژیم و حمله به وبلاگ نویسان ایرانی، در اسفند ماه ۱۳۸۸ و بدنبال قتل امیررضا میرصیافی در زندان اوین نخستین قربانی خود را نیز گرفت.

ثالثاً، دولت تلاش کرده تا با پایین نگاه داشتن سرعت اینترنت از گسترش استفاده از فضای مجازی توسط فعالین جنبش در ایران جلوگیری کند. آخرین گزارشات حاکی از این است که شرکت مخابرات که اکنون تحت کنترل سپاه پاسداران است با افزایش ناگهانی تعرفه های خطوط اینترنت عملاً از مکانیسم قیمت ها که عامل مهمی در جلوگیری از دسترسی عمومی به اینترنت است، پیش از پیش استفاده می کند. استفاده هوشیارانه از فضای مجازی از هنگام کودتای انتخاباتی به اینسو باعث شده تا رژیم نتواند کاملاً از گردش اطلاعات و اخبار مربوط به جنبش مردم ما جلوگیری کند. دولت اما اکنون در صدد است تا از طریق اهرم های قیمت از یکطرفه و سرکوب و سانسور از سوی دیگر موازنه قوا در فضای مجازی را به سود خود تغییر دهد. 15 آگوست 2010

### چهارمین فوروم اجتماعی آمریکا آغاز شد

برای بازگشتی فوروم بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از هفت کیلومتری محل فوروم به راه افتادند و از مرکز شهر عبور نموده و در خاتمه به محلی که قرار بود این کنفرانس بین المللی صورت پذیرد گرد هم آمده تا خود را برای جشن بازگشتی آماده نمایند. در این تظاهرات رنگین کمائی اتحادیه های سرخپوستان، سازمان های زنان، اتحادیه های کارگری و فعالین جنبش بی زمین شرکت داشتند.

در زمان بازگشتی فوروم و همچنین در کنفرانس مطبوعاتی آغاز فوروم ریگوبرتا منجو برنده جایزه نوبل صلح از گوآتمالا شرکت داشت و بنام سازماندهان فوروم به شرکت کنندگان خوش آمد گفت و اشاره نمود که وی خود را بخشی از این جنبش می داند.

از مسائل سیاسی روز که در محور بحث های فوروم قرار داشت بحث بحران کلمبیا و کودتا در هندوراس در پایان ماه جون ۲۰۰۹ بود.

منجو بعد از صحبت های رئیس جمهور چاوز با رئیس جمهور ساندر نگرانی اش رفع شد. وی با نگاهی به اوضاع هندوراس عقیده داشت که: «ما تلاش می کنیم تا این موضوع در آمریکا دیگر اتفاق نیافتد.»

منجو خود در زمان دیکتاتور گوآتمالا رنج کشیده بود و پدر و مادرش را بخاطر همبستگی با جنبش مقاومت هندوراس از دست داده بود.

تا روز یکشنبه شرکت کنندگان در بیش از ۳۵۰ سمینار و کنفرانس در باره تم هایی چون پروسه تغییر سیاسی، امپریالیسم و نظامی گری، خودمختاری در تهیه مواد غذایی، اطلاعات و ارتباطات و فرهنگ و عدالت اجتماعی و... به بحث و گفتگو می پردازند.

نقطه اوج این بحث ها در روز شنبه در یک کنفرانس عمومی انجام می گیرد که در آن روسای جمهور بولیوی و پاراگوئه افو مورالس و فرناندو لوگو شرکت خواهند نمود. اخبار روز

### دیدارهای کارگران با خانواده ی رضا شهبابی

گروهی از کارگران از بخش های مختلف کارگری و از جمله چند کارگر اخراجی در روز سه شنبه 26 مردادماه 89 با خانواده ی رضا شهبابی، کارگر زندانی که در بند 209 زندان اوین محبوس است دیدار کردند.

این چندمین دیدار کارگران با خانواده ی رضا شهبابی بوده است و در آن عده ی دیگری از کارگران و دوستانان جنبش کارگری برای اعلام همبستگی با رضا شهبابی و مبارزات وی و ملاقات با اعضای خانواده اش به منزل او رفتند.

کارگران در این ملاقات ضمن پرس و جو در باره ی آخرین وضعیت حبس و پرونده ی رضا شهبابی، برجسته ترین وجوه مبارزاتی رضا شهبابی نماینده ی کارگران شرکت واحد و از اعضای سندیکای کارگران این شرکت را باز شمردند.

از جمله در این نشست، این نکته یادآوری شد که رضا به عنوان یک فعال کارگری، در مبارزات کارگری خود به جای تکیه بر نهادهای سازشکار کارگری بر رجوع به کارگران و از جمله تکیه ی مالی- معنوی بر کارگران (به جای هر دولت، نهاد یا سازمان دیگر) تاکید داشته است.

در این ملاقات همچنین از اقدامات انجام شده توسط خانواده و دوستان رضا شهبابی در پیگیری وضعیت قضایی پرونده وی پرس و جو به عمل آمد. مورد بسیار چشمگیر قابل تقدیری که در این دیدار به وضوح مشخص بود روحیه ی بسیار بالای همسر رضا شهبابی و دیگر اعضای خانواده اش و باورهای ایشان به اندیشه ها و تلاش های رضا بود که نشانگر پیوند اندیشه و مبارزات رضا با خانواده اش می باشد. 26 مردادماه 89

کارگران ملاقات کننده

## به کجا فریاد بزنم اینهمه ظلم و نامسلمانی را!؟

### نازنین داودی همسر زندانی سیاسی ارژنگ داودی

روز شنبه 89/5/23 سی و دومین روز اعتصاب غذای همسر آقای ارژنگ داودی- نویسنده شاعر و زندانی سیاسی می باشد دلایل اعتصاب غذا تضییع حقوق قانونی و اولیه هر زندانی است که همه آنها بی چون و چرا از آن برخوردارند.

در حال حاضر بیشتر از 2 ماه است که ایشان هیچگونه تماس تلفنی نداشته اند و دلیل دیگر مسکوت گذاردن شکایت کتبی ایشان بر علیه ریاست زندان آقای حاج کاظم می باشد که 22 بهمن سال 88 دستور انتقال همسر به سلول انفرادی را بدون هیچ دلیلی صادر کرده بودند. (زندانی کردن زندانی؟) بسیار عجیب و قابل تأمل این است که پیش درآمد رسیدگی به 2 درخواست ایشان جلوگیری از ملاقات خانواده بود که اصطلاحاً ممنوع الملاقات شدن یعنی یکی دیگر از حقوق زندانیان که در آیین نامه سازمان زندانها و بقول ریاست زندان اوین بیشتر از خود زندانی، ملاقات، حق خانواده زندانی اطلاق می گردد.

بر اساس همین آیین نامه ها و مستندات هر ساله سازمان متبوع توسط میزبان و بازرسان؟ مورد پایش و ارزیابی قرار می گیرد تا مبدا استانداردها زیرپا گذاشته شود که در اینصورت گواهینامه کیفیت آن مورد تأیید مجدد قرار نمی گیرد و رد می شود.

هم اکنون همراه با تأیید موفقیت مقامات امنیتی-قضایی وقت بخصوص تریک به آقای زارع دهنوی ( حسن خداد) و همکاران جان برکف؟ ایشان در دستیابی به اهداف میهنی و انقلابی خود و در راستای آن ساقط نمودن این خانواده از زندگی که با نقشه ها و برنامه هایی که ماهرانه طراحی و پیاده نمودند بقول خودشان ما را ببدخت و آواره کردند.

سؤال این است آیا در سن 56 سالگی زندگی آرام و خاموش پشت میله های زندان، همراه با رنج و عذاب باقیمانده از شکنجه ها را هم بر ایشان می خوانند حرام کنند؟ آیا نمی خوانند دست از سر ایشان بردارند بعد از اینهمه بلایی که سر ما نازل کردند؟

اعتراف می کنم برای نجات همسر آزاده ام که (به جرم آزادی خواهی اسیر و گرفتار شده) از همه دستگاههای قضایی و حکومتی درخواست کمک نموده ام ولی مثل اینکه مسئولین آنقدر سرگرم نجات مردمان داغ دیده، ستمدیده و رنج کشیده اقصی نقاط جهان و نیز نجات جامعه جهانی از ظلم و ستم استکبار هستند (که البته بسیار قابل تقدیر است) متأسفانه فراغتی برای رسیدگی به امور پیش پا افتاده مردم و کشور خود ندارند که هر کدام به نحوی به دیگری محول می کنند و پرونده در کشاوقس این پیچیدگیها گیر کرده و قفل شده است (چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است).

بدینوسیله از تمامی آزادی خواهان و آزاداندیشان برای رهایی همسر از این وضعیت بسیار بحرانی استمداد می طلبم.

نازنین داودی 23 مرداد 1389 انتشار: فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران

### اعترافات در مورد افزایش بیکاری در ایران

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا): نرخ بی کاری جوانان بین سنین 15 تا 24 ساله در میان جمعیت فعال این گروه، به 29/6 درصد افزایش یافته است. این شاخص در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بیش تر بوده است. شنبه 23 مرداد ماه.

بررسی روند تغییرات نرخ بیکاری جوانان بین سنین 15 تا 24 ساله کل کشور نشان می دهد که این شاخص نیز نسبت به فصل مشابه در سال گذشته 7/2 درصد افزایش داشت.

سهم اشتغال ناقص نشان می دهد که 9/5 درصد جمعیت شاغل دارای اشتغال ناقص بوده اند. این شاخص در بین مردان بیش تر از زنان و در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری بوده است.

بررسی سهم شاغلین 15 ساله و بیش تر با ساعت کار معمول 49 ساعت و بیش تر نشان می دهد، 41/5 درصد شاغلین به طور معمول بیش از 49 ساعت در هفته کار می کنند. این شاخص که یکی از نماگرهای کار شایسته است، نشان می دهد در کشور سهم زیادی از شاغلین بیش تر از حد استاندارد کار می کنند.

خبرگزاری مهر: عطش بازار کار در بهار امسال افزایش یافته، از تشدید نرخ بیکاری در 26 استان کشور خبر می دهد. 23 مرداد ماه.

سرویس اقتصادی روزنامه ابتکار: این روزها افزایش تقاضا برای کار، نامتعادل بودن عرضه و تقاضای نیروی کار، ورود متولذین دهه 60 به بازار کار و پایین بودن دامنه نظارت و بازرسی از دلایل اصلی گسترش قراردادهایی با عنارین مخدوش، مبهم، سفید امضا و یکسویه است.

ابولقاسم سرحدی زاده، وزیر پیشین کار در دولت میر حسین موسوی: هزینه های زندگی دو برابر دستمزد هاست، و امنیت برای سرمایه گذاری وجود ندارد. تا مسائل سیاسی حل نشود موضوع اقتصاد حل نمی شود. (در گفت و گو با روزنامه خبر).

## نرخ بیکاری در ۲۶ استان کشور افزایش یافته است

به گزارش مهر، بررسی روند افزایشی نرخ بیکاری در کشور نشان می دهد که این نرخ از ۱۱،۱ درصد بهار ۸۸ به ۱۴،۶ درصد در بهار ۸۹ معادل ۳،۵ درصد و نسبت به زمستان سال گذشته نیز معادل ۰،۵ درصد افزایش یافته است که این موضوع نشان دهنده ورود بیکاران جدید به بازار کار و همچنین بیکار شدن بخشی از شاغلان حکایت دارد.

بر اساس این گزارش، وضعیت نرخ بیکاری بهار سال جاری نسبت به مدت مشابه آن در سال قبل نشانگر رشد بیکاری در ۲۶ استان و کاهش آن در ۴ استان است که این موضوع بر لزوم پیگیری رفع نیازهای بازار کار و رفع عطش بازار اشتغال کشور از سوی دولت تأکید دارد.

نرخ بیکاری بهار ۸۹ تنها در ۴ استان چهارمحال و بختیاری از ۱۶،۸ به ۱۴،۹ درصد، سیستان و بلوچستان از ۱۳،۸ به ۱۱،۵ درصد، کهگیلویه و بویر احمد از ۱۲،۶ به ۱۲ درصد و در لرستان از ۱۹،۵ به ۱۶،۱ درصد کاهش یافته است. همچنین نرخ بیکاری این استانها همچنین نسبت به زمستان سال گذشته نیز کاهش داشته است که این روند رو به کاهش در بهار ۸۹ هم به ثبت رسید.

بخش مهم و قابل توجه در زمینه نرخ بیکاری استانها در بهار ۸۹ به ۲۶ استانی بر می گردد که نرخ بیکاری در آنها طی بهار ۸۹ به نسبت مدت مشابه بهار ۸۸، افزایش یافت به نحوی که این میزان علاوه بر نرخ ۱۴،۶ درصدی کل استانها به نسبت ۱۱،۱ درصد سال گذشته، در برخی استانها قابل تأمل است.

هرچند وزیر کار در روزهای گذشته نسبت به افزایش ۳،۵ درصدی نرخ بیکاری در بهار ۸۹ با دیده تردید نگریسته است و برای اولین بار طی سالهای گذشته نرخهای مرکز آمار را زیر سوال برده است و گفت که یا نرخهای اعلام شده در سال گذشته درست محاسبه نشد و یا در سال جاری؛ ولی روند رو به رشد بیکاری در کشور خود به تنهایی موضوع نگران کننده است که نشان از نیاز مبرم بازار کار به ایجاد فرصت های شغلی جدید دارد.

مرکز آمار ایران در محاسبات خود نرخ بیکاری بهار ۸۹ را در استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، اصفهان و ایلام به ترتیب ۱۰،۴، ۱۱،۵، ۱۵، ۱۴،۶ و ۱۳،۹ درصد اعلام کرده است که این نرخ در مدت مشابه سال قبل به ترتیب ۶،۵، ۹،۲، ۱۰،۷، ۸،۶ و ۱۲،۲ درصد بوده است.

همچنین نرخ بیکاری استانهای بوشهر، تهران، خراسانهای جنوبی، رضوی و شمالی نیز به ترتیب ۱۴،۶، ۱۴،۶، ۱۰،۶، ۱۱،۸ و ۵،۴ درصد اعلام شده است که این نرخ در مدت مشابه سال قبل به ترتیب معادل ۹،۲، ۱۳،۴، ۶،۱، ۱۱،۶ و ۴،۲ درصد به ثبت رسیده بود.

نرخ بیکاری در خوزستان، زنجان، سمنان، فارس، قزوین و قم نیز در بهار سال جاری به ترتیب معادل ۱۴،۲، ۱۰،۹، ۱۱،۳، ۱۳،۸ و ۱۲،۴ درصد به ثبت رسید که این نرخ در بهار سال گذشته به ترتیب ۷،۷، ۸، ۱۲،۲، ۱۵،۳ و ۱۱،۱ درصد بوده است.

گفتنی است، نرخ بیکاری فصل بهار سال جاری در استانهای کردستان، کرمان، کرمانشاه، گلستان و گیلان نیز افزایش یافت که این نرخ معادل ۱۱،۲، ۱۴،۶، ۱۳،۴، ۱۱،۴ و ۱۱،۴ درصد بود در حالی که این نرخ در بهار سال گذشته به ترتیب معادل ۷،۵، ۹،۱، ۱۰،۲، ۷،۶ و ۱۲،۶ درصد اعلام شده بود.

مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان و یزد نیز در گروه افزایش یافته های نرخ بیکاری در بهار سال جاری قرار می گیرند به نحوی که این نرخ به ترتیب ۱۰،۵، ۱۰،۳، ۱۰،۸، ۱۴،۳ و ۱۱،۹ درصد اعلام شده است؛ در حالی که نرخ بیکاری این استانها در مدت مشابه سال قبل به ترتیب معادل ۹،۳، ۹،۳، ۵،۸، ۱۰،۴ و ۸،۹ درصد بوده است.

#### \* پیوندها \*

سر دبیر نشریه: منصور نجفی

[mansour.nadjifi@telia.com](mailto:mansour.nadjifi@telia.com)

تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان

تلفن 0049-69-50699530

فاکس 0049-69-95219010

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

[orwi-info@rahekargar.net](mailto:orwi-info@rahekargar.net)

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.org](http://www.etehadchap.org)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

نشر بیدار

[www.nashrebidar.com](http://www.nashrebidar.com)

نشریه انگلیسی ایران بولتن

[www.iran-bulletin.org](http://www.iran-bulletin.org)

توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

## گسترش سرکوب و خشونت به بهانه مبارزه با خشونت

بهروز نظری

در چند روز گذشته و بنیال آغاز طرح " برخورد با حاملان سلاح سرد " صدها نفر در تهران و دیگر شهرهای ایران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بازداشت شده اند. تازه ترین طرح رژیم برای گسترش سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت، همچون دیگر تلاشهای رژیم در این زمینه، به بهانه ایجاد "امنیت" صورت می‌گیرد. دولت جرایم بازداشت شدگان را " عربده کشی، زورگیری، سرقت، مزاحمت برای نوامیس مردم، شرارت و سلب آسایش شهروندان" اعلام کرده و مقامات امنیتی جمهوری اسلامی گفته اند که این طرح بنیال "درخواست مردم" و تحقیقات "دو دانشگاه معتبر تهران" به اجرا درآمده است.

به بهانه اجرای این طرح نیروهای انتظامی در شهرهای مختلف ایران و بویژه تهران به بسیاری از مراکز عمومی یورش برده، خودروهای بسیاری را متوقف نموده، و پست‌های بازرسی متعددی را در نقاط مختلف تهران برپا کرده اند. دستگاه امنیتی رژیم در شهرهای مختلف طرح‌های دیگری را نیز اجرا کرده و یا در دستور کار خود قرار داده اند. در اصفهان مقامات انتظامی این شهر از اجرای طرح "طرح پاکسازی پارک‌ها و تفرجگاه‌ها" خبر داده اند، و در لرستان طرح به اصطلاح "نگهبان محله" به اجرا درآمده است. دولت پیش از این، طرح دیگری تحت عنوان " طرح برخورد با مزاحمان نوامیس" را از اوایل خرداد ماه به اجرا گذاشته بود.

اجرای چنین طرح‌هایی از سوی دولت اسلامی بی سابقه نیست و اعمال خشونت و حمله به خصوصی‌ترین عرصه زندگی مردم در نظام ولایتی تازگی ندارد. جمهوری اسلامی هیچگاه یک استبداد معمولی و متعارف نبوده و نیست، و هیچگاه به سرکوب خشن سیاسی بسنده نکرده است. این نظام تاریک اندیش از همان ابتدا به خصوصی‌ترین عرصه زندگی مردم ایران حمله کرده و در تلاش برای حفظ موجودیت خود به سرکوب مدنی و فرهنگی وسیعی نیز دست زده است. در تمام این سالها زنان ایران مرغ عروسی و عزای تمامیت گرانی فرهنگی این نظام جهنمی بوده اند، چه آن زمان که نیروهای رژیم به بهانه فرهنگ اسلامی با شعار "یا توستری یا روسری" حجاب را اجباری کردند، و چه امروز که به بهانه "حفظ نوامیس" و "عفاف" خیابان‌های تهران و دیگر شهرهای ایران را بیش از هر زمان دیگری به جولان گاه چکمه پوشان و قمه بندها خود تبدیل کرده اند. آخرین گزارشات حاکی است که تعدادی از نمایندگان مجلس طرحی را تحت عنوان "طرح امنیت زنان" به مجلس ارائه کرده اند.

طرح " برخورد با حاملان سلاح سرد " ادامه و مرحله تازه ای از برنامه رژیم تحت عنوان " ارتقاء امنیت اجتماعی" است که از ابتدای ۱۳۸۵ در دستور کار دستگاه امنیتی -انتظامی دولت قرار داشته است. مراحل پیشین این طرح که با عناوین " مبارزه با بدحجابی"، " برخورد با ارادل و اوباش"، و " برخورد با تولید و توزیع کنندگان سیدی‌های مستهجن" به اجرا در آمدند با مقاومت وسیعی روبرو شده و دولت اسلامی را بیش از پیش رسوا کردند. پخش وسیع تصاویر حمله نیروهای امنیتی رژیم به زنان، به خون کشیدن جوانان، و اویزان کردن آفتابه به گردن جوانانی که جرمان چپزی نبود مگر مدل مو و لباس هایشان، به انزجار هر چه بیشتر مردم از نظام ولایتی منجر شد. دامنه رسوایی رژیم چنان بود که بنیال تصویب طرح "عفاف و حجاب" احمدی‌نژاد رذیلانه تلاش کرد تا از این طرح فاصله گرفته و بگوید که او با این طرح مخالف است، حال آنکه این طرح مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است که احمدی‌نژاد ریاست آن را بعهده دارد.

رژیم اسلامی واقف به مقاومت درخشان جوانان در برابر سیاستهای فرهنگی رژیم و نافرمانی مدنی گسترده از یکطرف و ابراز انزجار داخلی و خارجی از طرف دیگر، اکنون تلاش می‌کند تا هزینه و عواقب سیاسی سرکوب خشن محروم‌ترین و لگد مال شده‌ترین قربانیان نظام ولایتی را به حداقل کاهش دهد. دستگاه ولایتی گمان می‌کند که کسی در ایران نمیتواند با بازداشت حاملان سلاح سرد، کاهش جرایم و گسترش امنیت مخالف باشد. مگر نه اینکه رژیم ادعا می‌کند که اکثریت مردم خواهان اجرای این طرح هستند؟ مگر نه اینکه این طرح نتیجه "تحقیقات دو دانشگاه معتبر" تهران است؟

نیاید فراموش کرد که این تلاش برای ایجاد شکاف در میان لایه‌های مختلف اجتماعی در ایران در شرایط معینی صورت می‌گیرد. رژیم تا منتهای شیادانه تلاش کرد تا سرکوب فرهنگی را به بهانه حل مشکلات اقتصادی و با وعده تقسیم درآمد نفت توجیه کند. شعارهای ریاکارانه دولت، اما، نتوانست از خیزش جنبش ضد استبدادی مردم ما و صف کشیدن اکثریت

عظیم جمعیت ایران در مقابل دستگاه ولایت جلوگیری کند. از هنگام کودتای انتخاباتی به اینسو، و پیش از هر زمان دیگری، رژیم تلاش کرده تا "فرهنگ" و "امنیت اجتماعی" را به چماقی برای سرکوب جنبش مردمی تبدیل کند. بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی و جنبش زنان به همین بهانه و تحت عنوان "ارادل و اوباش" بازداشت و شکنجه شده و میشوند. مجتمع صنعتی - نظامی حاکم اکنون با طرح جدید خود و با حمله به قربانیان این نظام جهنمی میکوشد تا نه تنها توجه افکار عمومی را از بحران عمیق اقتصادی منحرف کند، بلکه به تدارک برای مقابله با شورش‌های توده ای بپردازد.

سیاستهای اقتصادی دولت اسلامی ایران را به نابرابرترین کشور منطقه تبدیل کرده است. بنا به اعتراف رئیس مرکز آمار ایران ۴۰ میلیون از جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی میکنند. همچنین بنا به گزارش سازمان ملل، "سهیم" ۳۰ درصد از جمعیت ایران از درآمد کشور ۸۵ درصد است، در حالیکه "سهیم" ۳۰ درصد از فقیرترین مردم از درآمد ایران تنها ۷ درصد است. گسترش نرخ بیکاری، موج اخراج‌ها و تعویق پرداخت دستمزدها از یکطرف، و افزایش نرخ تورم و حذف یارانه از طرف دیگر، به سقوط هر چه بیشتر سطح زندگی اکثریت مردم ایران منجر شده است. گسترش سرکوب به بهانه "امنیت اجتماعی" به فاجعه اقتصادی در ایران کاملاً مربوط است. فرماندار شهرستان مبارکه هراس رژیم از شورش مردم ایران را با صراحت تمام بیان کرده است. بنا به گزارشی که خبرگزاری فارس، وابسته به دستگاه ولایت، منتشر کرده، حبیب‌الله معتمدی فرماندار شهرستان مبارکه با اعلام اینکه آغاز اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها منجر به اختلال در "امنیت اجتماعی" خواهد شد، گفته است که "دولت باید با انجام دقیق وظایف خود مانع هرگونه ایجاد ناامنی شود و فضایی آرام برای مردم به وجود آورد". سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام تنها ابزار این نظام برای ایجاد "ارامش و امنیت" است.

باید به خاطر داشت که سرنوشت قربانیان طرح "برخورد با ارادل و اوباش" با سرنوشت اسرای جنبش ضد استبدادی مردم ما یکسان بود. بسیاری از بازداشت شدگان در شکنجه گاه کهریزک شکنجه شده و بقتل رسیدند. نظامی که رهبر او نه تجاوز به جوانان در کهریزک، که افتشای این جنایات را "ظلم به نظام" میداند؛ نظامی که به سفره خالی مردم و به خصوصی‌ترین عرصه زندگی مردم چنگ می‌اندازد؛ نظامی که بدبخت‌ترین حقوق انسانی را لگد مال می‌کند؛ نظامی که به بهانه "فرهنگ" حق عشق، حق بیان و حق کار و زندگی را پایمال می‌کند؛ نه مدافع "امنیت اجتماعی" که مقدم‌ترین دشمن امنیت جانی و مالی مردم است. تازه‌ترین طرح رژیم، طرحی است برای ایجاد شکاف در میان قربانیان دستگاه ولایتی؛ طرحی برای تبدیل کردن ایران به یک سرباز خانه بزرگ؛ طرحی است برای خاموش کردن شعله جنبش برای آزادی و عدالت.

### همسر منصور اساتلو خواستار پیگیری نهادهای بین المللی برای آزاد همسرش شد.

کمپین بین المللی حقوق بشر: پروانه اساتلو، همسر منصور اساتلو فعال برجسته کارگری در مصاحبه با کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران درخواست افزایش مدت زمان زندان همسرش ابراز شگفتی کرد و خواستار پیگیری نهادهای بین المللی برای آزاد همسرش شد. منصور اساتلو هفته پیش به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس علاوه بر ۵ سال حبس فعلی محکوم شد. همسر وی به کمپین گفت: « من و سایر اعضای خانواده آقای اساتلو بر اساس قولی که مسوولان کشورمان از جمله وزیر کار و رئیس قوه قضاییه به نهادهای بین المللی مبنی بر آزادی منصور اساتلو داده بودند، برای آزادی وی روزشماری می‌کردیم و رای صادره جدید بسیار برایمان مایه تعجب بود.

پروانه اساتلو گفت: «وی هم اکنون دوران حبسی را می‌گذراند که به همین اتهام تبلیغ علیه نظام محکوم شده است. مگر می‌شود چنین چیزی؟»

همسر آقای اساتلو روز پنجشنبه به ملاقات وی رفت. به گفته خانم اساتلو وضعیت عمومی وی مناسب بوده است. اگر چه منصور اساتلو گفته است که نسبت به رای صادره اعتراض خواهد کرد: «ایشان می‌گفتند مسوولان زندان پرونده ای برای وی باز کرده اند که در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی رای یک سال حبس در ادامه حبس فعلی صادر شده و در زندان به او ابلاغ شده است. حتی وکلای ایشان (آقایان مولایی و خورشید) به شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی رفتند اما رئیس دادگاه به آنها اجازه مطالعه پرونده را نداد. حال قرار است آنها این هفته مجدداً به این شعبه مراجعه کنند، پرونده را بخوانند و لایحه اعتراضی را برای دادگاه تجدید نظر روی پرونده قرار دهند.»

گفتنی است وکلای آقای اساتلو از انتقال پرونده موکلشان به دادگاه انقلاب بی اطلاع بودند. پروانه اساتلو ادامه داد: «ما واقعا از این وضعیت ناراحتیم و خواهان تجدید نظر در رای صادره هستیم.» پزشکی قانونی به دلایل مشکلات جسمی عنیده این زندانی، طی این مدت سه بار رای به عدم تحمل حبس داده اند اما بر خلاف قوانین موجود منصور اساتلو هنوز آزاد نشده است.

27 مرداد 1389